

به اب عالی در حق آیات الله بحسب اشرف نمود و جواب شنود چنانچه در هفته گذشته شرح آن را نگاهنیم ، فرض از نهدید هم همین نکته سعادت زد عباتی بود که شد و نتیجه معکوس بخشید

بالجمله آقا ضیاء فرزند ما ارجند شیخ فضل الله عنوان تلکراف را اشاعت داد حجج اسلامیه که قابل اعتنا ندانستند ولی جهت عین و طلاب متدینین بر آنست تلکراف ذیل را بشیخ نوری بخاره نمودند

« تلکراف حوزه مقدسه »

(عامیه نجف اشرف زیدت شرقا و عنرا)

(بشیخ نوری)

جناب شیخ نوری وقتی الله للمسلمین شره و دعاه و لا اله الا من هنک الدین مناه . تلکراف بیات و قیامه که از سیم خارجه فرزند ما اوجندان بخاره کرده بودید در حوزه عامیه نجف اشرف زیدت شرقا و عنرا مشهور گردید (الحق لقد بدلنا منک الدهر)

همچاهر چند حال شما دسته ظلمان برستان گذشته از آنست که موعظه در مزاج تان مؤثر شود ، هنماقبل توجتان فرقی که از خرق خود بخبری . مصداق (لهم قلوب لا یعقلون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کا الانعام بلهم اضل) هویدا و ظاهر است ، لکن معذاک منصفاه از شما سؤال میکنم که وقتیکه در سامره مقدسه مانند آن وصله تا هم جلس دیگر که خود را در حواریین مسیح داخل و بالأخره اسباب قتل آنحضرت را فراهم نمود و شما هم خود را در حوزه مقدسه آیه الله شیرازی و در آن عداد داخل کرده بودید ، اگر عالم الهی شما خبر میداد که روزگاری بیاید که از برای احیاء استبداد و فعال ما بجاه بودن ظلمین با اشرار و قاطر جیها همدست و ریاست مقتدر نظام وضع حضرت در میدان توپخانه مجتمع و مسلمانان باک عقیده را مجرم اتهام در جلوگیری از جور ، کافر و سرزد و مان و دهری خواهید خواند و کشته و مثله و بردار خواهید کرد ، و روزگاری دیگر هم خواهید داشت که از آن دوجه هم ترقی کرده و در کشتن مسلمانان و هتک امراض و تخریب خانه ها و نهب اموال شایسته با شایستهال بهردی و لیا کوف مصرانی دوستی و با اشیاء آنها در باغ شاه طرف مشورت

و همدست خواهید بود و این قبایح و شایع را مرتکب خواهید شد و از همه بالاتر اسم دین داری را هم بروی آن خواهید گذارد ، آیا قبول و تصدیق میکردید ؟ حاشا حاشا .

ای کاش آیه مبارکه (و اتل علیهم نباه الذین آتیناهم آیاتنا فانسلخ منها قلوبهم الشیطانی فکان من الفارین ولو شئنا لرفضناهم بها و لکنه اخلا الی الارض و انجه هواه فقله کثل الکلب ان تحمل علیه ینلث او ترکه ینلث) را که در این امت بر علماء سوء منطبق است تلاوت میکردید ، و این سوء طاقین را که دامن گیرتان گردیده و هر طاقلی داست که جز حسد با سیدین و بولهای حرام دولت و ذهاب مال مردم خوری و دخل های استبدادی منشاء دیگری ندارد از قصه (بام یا عور) عبرت میکردید و قدری در این سکرته بخود می آمدید و ماتمت می شدید که تادرجه دین نداری را بدینا غیر فروختن را مجاز منتهی ساختید که ملا محمد آملی علیه ما علیه در طی مکتوبیکه محط و مهر خودش بظلم پرستی دیگر مثل خودش نوشته و عیناً در حوضه علمیه حاضر و مضبوط است تمام شایع و طبع ۲۳ ج ۱ که در تمام ملل متواتر و مشهور و از اعظم وقایع تاریخی عالم شمرده شده چنین وقایع باین عظمت را راساً منکر و باین عبارت مینویسد : فقط « بوب فیه اداختند ، اشرار متفرق میدان زندیقان ما خودار لح » و بعد مینویسد « تمام واقعه همین است و اگر کسی طور دیگر بگوید یا بنویسد کذب محض و اثر است الاخره ، ما کتبه بخط للمحموس ملا محمد خمی . رشت اشق الظالمه آقا الاخان را متصل بزدن و ستن و حربه گرفتن و حبس و تبعید مسلمان عدالت خ اعلان می کرد ، و برای واقعه ۲۳ ج ۱ (البوم اکلت اا دیتا و دیانا) تلکراف میکند

و میرزا حسن تبریزی علیه ما علیه بعد از توبه از شایع شایع و قسم بر آن مجید بمحض شنیدن واقعه محیبه ۲۳ ج ۱ فوراً با رحیم خان ملهور هم دست و سردار سپه لشکر یزدی علایه قبسام حق دراری طهره رسالت را مجرم اتهام در ساح بین اهالی محلات تبریز و ارتقا مقامه می کشد ، و بعد از قتل اجساد شریفه را بنفط آتش میزند

و حساب شما هم چه عرض شود، علاوه بر تمام ارتکابات و شایع طهران ماعدام و انهدام اصل اساس دین و مذهب و اطفا جراثیم ایزد افروخته حوزه علمیه نجف اشرف مت می کاربرد، تعلیمات میکنید، این چنین تلکرافات سرایا و قاحت بجای بخاربه و سوده تلکراف متضمن آن همه کفریات و اکاذیب و افحش از لسان آن مرتد سفاک نالت چنگیز و فحاک می بویسد، آیه مبارکه (و یا بی الله الا ان یم نوره و لو کره المشرکون) را فراموش کرده کانت میکنید اطفا نور الله را ممکن خواید بود، حیيات هیات (کدکیدک، واسع سیک و ما صب جهدک فا را بک الافند و وجعتک الا بددوایا مک لا عدد وستلم انت و من سول لک و سولت له و مکنته و مکنتک من رقاب المسلمین ان یس للظالمین بدلا وایکم شر مکا و اضف جندا)

سبحان الله در حق بی حیاتی این جا منهی گردیده که بوض اینکه از مشاهده فجایع این چند ماهه شتاعت استبداد طلبها متبه شده توه کند چه بشاشت و شانتها اظهار و این غلبه ظالمانه را بسیره ماحوفه از یزد دلیل حقیقه میشارید صدق الله سبحانه و کذالك يقول (ثم کان طاقته القین اسأ و السوی ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستزؤن)

و علی کل حال - در جواب استعلام تلکراف شما میگویم بعد از آنکه مشروطیة دولت عبارت از محدودیت استیلاء جائزین و قصر تصرفات ظالمین است از ارتکابات دل بخواهان بقدر امکان و وجوب اهتمام در تحدید استیلاء و قصر تصرف مذکور هر اسم و عنوانی که ممکن شود از اطهر ضروریات دین اسلام و منکر آن مثل منکر سایر ضروریات است، و استبداد باسروقال مایثاً و مطلق الاختیار بودن غیر مصوم را هم از احکام دینیة شمردن اگر موجب کفر نباشد مدعت بودن آن ظاهر است.

در این صورت چگونه ممکن است اندک مطامع بشرعیات در چنین زندق و الحاد و انکار ضروری وضع با شما نظام برستان که خود را علماء ممالک ایران می امید متفق العقیده شونده ضلاً ز اساطین دین و رؤسای مذهب دامت ظلالهم، و چنانچه فقط یکتفری در نجف اشرف بضمون (خالف تعرف) با سایر بزرگان دین مخالف و مثل شما چند نفر ظالم پرسق کرده باشد بر

نفس خودش ظلم کرده خود را از عنوان خود خارج و در عداد شما هاجنود و اموان ظالمین مندرج و در هدر دماء و امراض و اموال مسلمین خود را شریک و بلکه جزء اعظم نموده است (و ستردون جیباً علی رسول الله با نعمان من هتک شریسته و سفک دماء ذریته و امته المظلومین یوم یناد للناد) الا لمتة الله علی القوم الظالمین

حوزه علمیه نجف اشرف فزیدت شرقا و ههنا

حوزه علمیه نجف اشرف عبارتند از طراز دوم علما و همه از فحول مجتهدین و علما و مبرزین طلاب جلیل القدراند که هر یک بدرجات شقی از شیخ نوری و امثال آن بالا ترند

فرض حوزه علمیه نجف اشرف که میفرماید (قط یکتفری در نجف) آقا سید کاظم یزدی است که شیخ نوری محرکات او متعربک می باشد، خطبکه شیخ محمد آملی به آقا سید کاظم یزدی بمذاق نامه ۲۳ ج ۱ نوشته و حوزه علمیه اشاره بدان نموده اند بموجب ذیل است

خط شیخ آملی یا کور موصلی

به آقا سید محمد کاظم یزدی

(بسم الله الرحمن الرحیم)

بشرف عرض میسراند، امید از حضرت احدیت جات آله استدامه کثیر البرکات و استفاضه و استفادة عام و خاص از آن وجود مقدس منزه است، حال کثیر الاختلال مخلص صادق البال بدعا مصروف از حوادث واقعه آنکه پس از طغیان و زندق در مجالس و منابر سلطان اسلام اهتره الله تعالی فی نصره و حفظه در صدد اخذ هؤلاء الکفیره و الفجره برآمد، هر چه از دار الکفر و الضلال مستمدی و مانعش دادن ایشان شد نپذیرفتند، طاقت رور سه شبه ۲۳ شهر جمادی الاول عده از جنود ضلاله و کفر از مجلسیان و اهل انجمنهای باطله در آن محل مشغوم و مدرسه جدید البنای سپسالار مجتمع و معدودی عساکر سلطان در کمال ادب و معقولیت اظهار داشتند که ما حسب الامر برای اخذ چند نفر مفسدین مأموریم نه جنگ با شما ایشان در جواب گفتند، ما مفسدین را بشما نخواهیم وا گذاشت و با شما محاربه خواهیم کرد، یک مرتبه شعر

قول و تفنگ خالی کرده قریب صد نفر بلکه متجاوز از عساکر کشته شد، رئیس عساکر هم بساطان اطلاع داده در کمال متانت و معقولیت امر فرمود که چند نوب پنبه در کردند و به آف واسطه تپاسی ایشان روی فرار گذردند سیدان زیدقان مأخوذان احدها قبیله ای بعضی البهتان و قبیلای العتبات و لآخرالی بعضی قری الشمران محبوس بالاحترام و محمداً الله تعالی اسلام عزیز مقداری قوت گرفته مقصود مسبوق داشتن خاطر مبارک است محبتت مطلب تا از تدابیر زیادتی و مانعین اضطراری در غرض قدسیه آن امالی حاصل نشود، هذا هو الحق القوی لاسریه قید وان فرغ علی سمک الشریف خلاف للمروض قاعلم اه کذب محس و افتراء صرف (الاحقر لجنی محمد الاملی)

اکاذیب و اتهامات این خط از قبیل سه نوب پنبه و امثال آن در حرحه واضح است که لارم و تکذیب دانسته باشد، ولی یکی از ماهنامه‌هایکه اینجا بکار رده شده تشریحش لارم است، آنجائیکه (رئیس عساکر) را می نویسد ابداً ذکر نمیکند که رئیس عسکر ایساکوف روسی بوده است، و فرض آن از سیدان زیدقان - حقیق الاسلام طباطبائی و بهبهانی است، و از دارالکفر والاضلال محاس مقدس شورای ملی را قصد نموده است که خداوند دهانش را بر آتش نماید بالجمله حصرات آیات الله را همین که علم حاصل گردید که این حوان مصروع باغرای آن شیخ مردود و سبب خرم از خطر لجاحت و شیطنت فرود می آید، و پشت پناه راه هدایت کرده متصل، بتازد، ناچار برای حفظ بیضه اسلام و نگاهداری سلطنت شیعه احکامات چند کتیباً و تلگرافاً صادر فرموده و حکم خدا را از امر بجهاد و دفع این حوان سفک قتال المسلمین و محرم دادن طالبات بگانشگان وی و تشریح مشروعیت سلطنت و نصیبت سلطنت موجوده و غیره و غیره اعلام نموده آخرین تلگراف را هم بموجب ذیل در جواب پناه زدند

صورت تلگرافی که حضرات حجج اسلام

آیات الله فی الانام مدظلالم العالیه

از نجف اشرف به مشیرالسلطنه

(رئیس الوزراء فرموده اند)

(در جواب تلگراف سراسر خرافت شاه)

(طهران، جناب مشیرالسلطنه، این تلگراف را)

شاه برسانید)

اگرچه داعیان را هر بآخر رسیده و در این مبنای جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و دفع ظلم و ترفیه حال عباد خرضی نداریم، ولی چون هر چه از اول امر تاکنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را بهر اهری ما ملت دعوت کردیم بهر لسان که ممکن بود مضار و مفسد این گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نگردد و امنیت در مملکت قائم گردد تا این مشت شیعه از جنگال نظام جهانی از حکام طلام طون خوار خود پسند بجات یابند و در اصلاح مملکت یک دل و یک حبه بکوشند تا این مقدار قبل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی ماند و مانند مالک از دست رفته مسجد ایشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره بای حال سلاطین کفر نگرده، برعکس همه را دولت بوعده های عرقوی گذرایید و در اظهار مساعدت و همراهی فروگذار نکرده و باطناً تخمیل خود مشغول بود، با اینکه میدادیم تمام مناسبت حادثه از تحریکات دولت و دولتیان حائز است باز بعضی حفظ مراتب اغراض نمودیم و از صبح و طبر خواهی خود داری نکردیم، ما آنچه را که از او حذر داشتیم واقع شد، و رشته اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت، و خائنین دین و دولت خبت باطن را ظاهر ساختند، باز بر حسب وظیفه شرعی در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم،

ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت دولت محشکیده، تلگرافی که تمام الفاظی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانان بود رسید، حرکاتی را که تماماً جراحت قلب صاحب شرع مطهر و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجة الله علیه الصلوة والسلام است با کمال شرمی جهاد فی سبیل الله شمرده، پیروی چنگیز را دین داری و تخریب اساس اسلام را مسلمانان و تسلط کفار روسی را بر جان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده، و باغرای خائنین دین و عالم نمایان خدار با این همه عتاک با کمال جرات افعال خود را مستحسن شمرده، تا طاراً مجبور با آنچه متعذر از اشاعه و اظهار آن بودیم نمودند (قل هل اسبکم بالاعسرین عمالا الذین ضل سبیلهم فی الحیات الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا)

مسلمین است حق الامکان فروگذار نخواهیم کرد، و عموم مسلمین را تکلیف خود آگاه ساختن و از حضرة حجة الله ارواح العالمین له الغداء در انجاس این متمدن مدیس استمداد نموده بمساوت آن حضرة مستظهر و معتمدیم (فبعلم القین ظلموا ای منقلب یتقلبون الالنة الله على القوم الظالمین)

الهامی عبدا لله المازندرانی - الاحقر محمد کاظم
الخراسانی - الاحقر نجل للرحوم میرزا خلیل

حبل اللین

(خدا هر که را سر نکوش کند)

(بگردار بد ره عوش نکند)

شاه چه میکند؟ شاه دارد قبور اجداد خویش را می شکند، شاه دارد لنگه به نخت و تاج سلطنت میزند، شاه دارد نخت خویش را واژگون می نماید، شاه دارد ولبعد خویش را زنده نکور می کند، شاه دارد سلطنت را بر خاندان خود حرام میسازد، شاه دارد عزت منصوبه یکصد و بیجا ساله قاجاریه را بدل ذلت می نماید، شاه دارد سلطنت را در ایران تبدیل بجمهور میدهد، شاه دارد هواش قسانی و مهوریات شیطانی باحکام شریعت طاهره اسلامی باری می نماید، شاه دارد احکام خدا را بازیچه قرار میدهد، شاه میخواهد بیک لفظ مشروعه بوستین تشریح بر خود پوشانیده جمیع عمرات آبی را حلال نموده محلات شرعی را حرام نماید، شاه دارد دعوی طاؤسی میکند، شاه دارد از زی خود خارج میگردد، شاه بحکومت هر فیه قناعت نکرده خوبش را حاکم شرع و رئیس متشرعین حلوه میدهد، بی - به به شاه بالا می رود، اگر چندی دیگر باید دعوی اما ربکم لاهل هم خواهد نمود، شاه میگوید هر حرکتی که من کردم مشروعه، و آنچه شیخ فضل الله و شایسته یهودی گفت حکم شریعت باید تصور نمود، شاه بادم شیرازی و با بلنگ خفته شوخی میکند، آری از و بجوانان عیب بست

چه قدر پشیمی میخواهد، چه قدر عیبانی دوکار دارد، که یک جوان می ساله معروف الحالی که نبش از قبیل تولد معلوم، و افعال و کردارش از اقام صباوت تا کلون بر احدی پوشیده بست، در مقابل روسایک روحانی مذهب و علمایک ربانی شب که نواب امام و حافظ بیضه اسلام و مرجع تقلید امام و خاص اند شریعت

آیا براسی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت سلسله قاجاریه ناکتوف چه سدمات فوق الطاقه بر مسلمین وارد آمده؟ و چه قدر از ممالک شیمه از حس کمایت آنان بدست کفار افتاد؟ تفقازیه و شیروانات، و بلاد ترکمان، و بحر خزر، و هرات، و افغانستان و بلوچستان، بحرین، مسقط، و غالب جزایر خلیج فارس، و عراق عرب، و ترکستان تماماً از ایران محزی شده و تمام شیعیان غالب این بلاد با کمال ذلت بدست کفار اسیر شدند، و از استمداد روحانی مذهب محروم ماندند، دو ثلث ایران رفت و ثلث باقی مانده را هم با محاه مختلفه زمامش را بدست اجانب دادند.

گاهی مبالغ منگفت فرض کرده در ممالک فرنگ خرج هودند، و مملکت شیمه را رهن کفار دادند، گاهی بدادن امتیازات منصوصه ثروت شیعیان را بمشربین سپردند، و مسامین را محتاج آنها ساختند، گاهی خزائن مدفونه ایران را ضمن محس بدشمنان دین سپردند، یک صد کروور یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و مادر شاه و زدیبه ذخیره بتلالال مسلمین بود به بیجا بردند و یک پولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت نمودند.

گرگان آدمی خوار و ظلم نمایان دین پر باد ده بزوقت را غیبت شمرده بجان و مال مسلمین افتادند و هر روز دخی نازه رقلب منور حضرة بقیه الله علیه و آله فرجه ردد، محدی شیرازه ملک و مات را از هم گسیختند که اجانب مانا مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده، حصص برای خود مفروز هودند، در این حال شیعیان آل محمد سلوات الله علیهم از باطن انما هدی علیهم الصلوات والسلام استمداد نموده یکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سعاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شدند، و بمساوت و امداد حضرة حجة الله علیه و آله فرجه مطلوب خود خواهند رسید.

داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعی خود و آفت مسئولیت که در پیش گاه عدل الهی بگردن گرفته ایم تا آخرین قطره در حفظ ممانت اسلامی و دفع ظلم خائنین از خدا بجزیر و تأسیس اساس شریعت مطهره و احاده حقوقی منصوبه مسلمین خود داری نموده در محقق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد فیتت حصرة صاحب الزمان مهمل که فرجه با جمهور

را باز بجه قرار داده ، بمشروع بازی نخواهد هر عمل
با مشروعی را مرتکب گردد و بایشانم قبولاند ، خداوند
حزای خیر دهد بشیخ نوری و سید یزدی و امثال
آن که رای چهارشاهی جیمه دنیوی این جوان مصروع
را آله افراض شخصی قراردادده احکام خدا و قوانین
دین مقدس اسلام را باز بجه و مانع ساخته اند .

بجرات میتوان گفت که نه شرح قاضی جلین فتاوی
داده نه بزد چنین دعاوی نمود ، و امهدا که این عالم نمایان
دن فروش حاضر شده اند که برای چهار شاهی منافع
تخصیبه پیشه بر ریتة اسلام زند ، و شریعتا که این ابلهان
بول پرست حاضر گردیده اند که حوان زنا بق مرتدی را
بر مند شریعت متمکن و در مقابل آیات الهی و
در د ، ای آسمان چرا از من نمی بانی ، ای زمین
چرا ساکن منی !

دو - ل کامل حضرات آیات الله صبر نموده و محض
حفظ دماء و امراض و اموال مسلمین از تشریح سلطنت
مشروع که ورد زبان مستبدین و اسباب عوام فریبشان
ود تسامح ورزیدند ، و بزرگواران تمام را ه صحیح
و ولایت گذرایند ، تا کار بجای کشید که این فرقه شوم را
جسارت بدرجه بالا گرفت که در مقابل حافظین بیضه اسلام و
ناشرین احکام متننه دیات حقه اسلامیة دولباس تشریح
بنای مقاله نهاده ، سلطنت مشروع ، مجلس مشروع ،
حرکات مشروع ، سکنت مشروع ، را ورد زبان
ساخته در فریب عوام و کسب نام تنگ مانند برادر
حتم مبارز ایستادند

(لطف حق ما تو مدارا ها کند)

(چونکه از حد بگذرد رسوا کند)

تا اینکه حضرات آیات الله را تکالیف شرعیه جنان
انضا نمود که معنی مشروعیت سلطنت را در غیبت
کبرای امام عالی السلام بیان فرمایند که ابلهان بر تلبیس
من بد کتر شوند بلفظ مشروعیت عوام را فریبند ،
حالا بیاید مشروع عوام فریب سلطنت ایران را
مشروع قراردادند تا اولین حامی و پیرو آنها مشروطین
حق بسند گردند

(چه تیره شود مرد را روزگار)

(همه آن کند کس بیاید بکار)

ای ابرایان حق پرست خارجه و داخله درست در
حکام و فرمایشات حضرات آیات الله فور نموده باریک
نوید و به یلبید آن بزرگواران در موضوع سلطنت
مشروع چه می فرمایند ، اگر چه بارها این نکته
در جدولین برای تبه مشروع بازان از یک سال

باین طرف نوشته شده ، ولی فرق بین قول ما و احکام حجج
اسلامیه و نواب امام و رؤسای مذهب حدیری
مدافعه ظلالهم تفاوت از زمین تا آسمان است ، قول ما بیار
و بیانات حجج احکام است پیروی قول ما اختیاری
ولی اتباع از احکام حجج واجب و اجباری است که
حکم شان مالی حکم الله و حکم الرسول است
(حافظین بیضه اسلام چه میفرمایند)

نواب امام و حضرات آیات الله محکم صریح شرعی
میفرمایند ، که ای شبیمان ایران مداید و آگاه باشید
که از مشروع بازی این حوان مصروع و تابعین اور
فرضی حز عوام فریب و اشتباه کاری نموده و بیست ،
حق معنی مشروعیت سلطنت را هم مانع شده و اگر
میدانستند چنین افطی که سر تا پا مضر بحال آنها و
مافی ما افراض فاسده شان است هرگز بزبان جاری
نمیکردند ، چه سلطنت مشروع در غیبت کبرای امام
عجل الله فرجه بنابر مذهب شیعه جمهوری است که اغرب
رئیس از طرف جمهور ملت که حکم اجماع بر او صادق
آید بشود ، و این اولین پایه میباشد از سلطنت مشروع در
مذهب شیعه ، همینکه این پایه از روی صحت گذارده
شود هیچ حکمی از احکام آف سلطنت را مشروع
نمیتوان گفت ، این است حکم خدا ، این است حکم
شریعت مطهره ، این است فرمایش نواب امام از روی
احکام متننه اسلام

حضرات آیات الله میفرمایند ، که تا امروز ملاحظه
حفظ دماء و امراض و اموال مسلمین در اشاعه این
حکم الهی ساکت بودیم ، اینک که مستبدین در سایه افظ
مشروع مرتکب هر خلاف شرعی شده و در التباس
حق باطل دماء و امراض و اموال مسلمین را بناحق
میریزد تعطیل این حکم خدای بیچ صورت شرعی ندارد
ببابت عام فهم میفرمایند ای شبیمان ایران و ای
پیروان مذهب حدیری دفع این حوان مصروع سفاک قتال
از سلطنت و جهاد با او و متبعینش واجب ، دادن مالیات
و سادن مدد باو علی ای نحوگان حرام ، و هر کس در این
راه مدافعه وطنی کشته شود شهید و حکم مجاهدین در
رکاب امام زمارا دارد ،

و نیز مدلا و مشروحاً بیانت نموده اند که
سلسله قاجاریه مدل المؤمنین و از زمانیکه سلطنت شیعه
قبضه این سلسله آمده فواشس ساری ، و ملامی و ملام
& مناهی قاش و آشکار ، مملکت فروشی و حقوق بخشی
رائج ، آنچه شرح امر نموده متروک ، و آنچه می فرموده
شایع ، دولت شیعه ضعیف ، ملت شیعه ضعیف ، دولت
مملکت اسلام از قبضه مسلمین رفته ، تسلط کفر بر
اسلام در سلطنت قاجاریه شد ، اطاعت مسلمین از ملامحدین

(۶ شوال - اول نومبر)

§ صاحب منصبان فوج یاقبه را سلطان حکم به اهدا داد و قبه هم به سزاهای سخت محکوم شده اند
§ نماینده حکومت (بلغار) دیروز وارد اسلامبول گردید

§ اکثر روز باججات روسیه در مسئله (بالکان) مخالف کافرین بین الدول و می نویسند بدو باید مسئله خساره سرحدی (سرویا) و (مونی نگر) فیصل شود اغلب برخلاف الحاقی (بوسینیا) و برانقاد کافرین بین الدولی معتقدند

§ ولیمهد (سرویا) از (پترسبرگ) حرکت نمود ولی (مسیو بیکن) رئیس لوزرای (سرویا) هنوز در آججات - رساله اشاعت یافته که دولت روس در امداد و کمک به (سرویا) حاضر است ، در (سرویا) توجیه این اشاعه را بر این میکنند که دولت روس الحاقی (بوسینیا) را نخواهد پذیرفت

(۵ شوال - ۴ نومبر)

§ انقلاب (بالکان) از اشاعه این خبر بیشتر شده که دولت روس فهرست مسائلیکه در کافرین بین الدولی باید تحت شود به دول اروپا فرستاده و همه را آگاه نموده است که الحاقی (بوسینیا) را نخواهد پذیرفت
§ این امر محقق و مسلم گردیده که (آستریا) آهسته آهسته به آراستگی قشون خود مصروف است

§ (سرویا) فرمان صادر نموده که ملت و افسران حرکتی نمایند که مورث اشغال دولت (آستریا) شود ، چه (سرویا) از تشایح کافرین بین الدولی زیاد امیدوار است

§ مراسم امپراطور روس در خصوص (بالکان) در (ویا) رسیده ، عقیده اراکین (آستریا) اینست که این خط مخالف با اصول دوستانه است ، هرکس منتظر است که در (پترسبرگ) مسئله (بالکان) چگونه تغییر و تبدیل خواهد یافت ، در (پترسبرگ) ورقه رساله اشاعه یافته متضمن بر اینکه بین دولتین روس و آستریا مخازرات با کمال مسالمت جاری است ، در همان ورقه این هم نوشته شده که فهرست مسائل کافرین جهان عنوان بدول اروپا فرستاده شده که در لندن مسوده شده بود و منتظر اجوبه دول میبایند

(۹ شوال - ۴ نومبر)

§ در (بلگرید) علامت پریشانی در اهالی ظاهر است زیرا که دولت (آستریا) در مقام (کرنیو) که بقاصه ۳۰ میل از (بلگرید) است قشون فراهم می آورد ، در سرحد سنگر بسته و یک جزیره هم در دریاچه (دنیوب) قبضه و توپها را به ترتیبات جنگی استوار نموده است

از شامت این حادثان است ، لغات هر مسلمی قلع و قمع استیلاء این سلسله و انتخاب یک رئیس بوضع جمهور و رضایت طایفه شیعیان ایران واجب است ، بعبارة اخیری سلطنت مشروع باید قائم نمود ، و در اجرای این حکم شرعی که مابۀ حیات استقلال و قوت ملت شیعه در غیبت امام است هیچ فردی از افراد شیعه نباید فروگذار نماید .

یعنی هرکس دعوی شیعه کی در ایران باید نماید خلیف جمهوریت سلطنت را از سر بدرکنند ، که حیات بخش ملت شیعه در غیبت امام همین حکم محکم خدائی است ، شیعیان همیکه این خلیف را در سلول دماغهای بدور آورند و این حق مشروع خویش را شناخته فراموش و عمده قطعه حیات سیاسی خویش را کم نکنند امروزه فردا بمرام خویش مائل خواهند گردید (زده باد حضرات آیات الله - برقرار باد سلطنت مشرعه یعنی جمهوریت در ایران)

تکرارفات روز راجع به بالکان

(۴ شوال - ۳۰ اکتور)

§ افسران جنگی (مونی نگر - جیل اسود) در فراز جبال سرحد سنگر بسته رطایا را اسلحه حرب پوشانده و مریک از سربازان را (۵۰۰) فشنگ داده اند
§ پنج رژیان مقیم اسلامبول را حکم حرکت بجانب حجاز صادر شده

(۵ شوال - ۳۵ اکتور)

§ امپراطور روس با ولیمهد (سرویا) تا یک ساعت با کمال محبت گفتگو کرده ، او را مصلحت داده اند که با ملامت و مدارا اقدام در کار نمایند ، تحصیل سامان و اسامه همی (سرویا) اشاعه یافته بموجب آن ظاهر میشود که آماده جنگ نیست و همین حال از (مونی نگر) هم مشاهده می نمود

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که یک رژیان منجمده پنج رژیانیکه از اسلامبول محکوم رفتن در حجاز بودند برخلاف دولت یاقی شده فوج جدید (سلاویک) بر آنها حمله برده ، ۸ هزار طرفین حلاک و بسیاری مجروح شدند

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که قیة السیف رژیان یاقبه را گرفتار نموده در یک میدان دست بسته نگاه داشته قشون موجوده و تماشایان را ناپس دادند که حال فرجی که تقض عهد نموده به پلند این امر خبیلی باعث عبرت قشون گردید

§ در مجلس اخیری شورای ملی (آستریا) وزیر بحری اظهار داشت استحقاقات در اداره بحریه خلیف لازم است

فوجیل اللین کلکتہ
مدیکل کالج استریٹ نمبر ۴

و کلا فمه دار ابونجات مشترکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشی گرفته میشود)

قیمت اشتراک
سالانه - - شش ماهه

Hablul Matine Office
at College St.,
CALCUTTA.

نامه مقدسه

المسائل

۱۲ روپہ - - ۷ روپہ

ایران و افغانستان

۲ قران - ۲۵ قران

عثمان و مصر

۳ عجمی - ۳ عجمی

اروپا و چن

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ نجات - ۶

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤید الاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۲۱ شوال ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۱۶ نومبر ۱۹۰۸ میلادی

سنة ۱۳۲۶
(مراسلات خصوصی بدون امضای مدیر)
(داره رج نمیداد)

و مع جنین سفک سلم هم . حیات است
محل المرحوم میرزا خلیل - محمد کاظم الخراسانی -
عبده الاذرانی

قرمان واجب اطاعة حجج اسلامیه نجف

اشرف مدظلالمهم در لزوم اعانه مجاهدین تبریز
متبعین ممالک محروسه عثمانی و قاطبه قفقازیه و کلبه
بلاد خارجه دام تأییدانهم

شدت گرفتاری برادران ایامی تبریز و اهتمام ظلمه
مستبدین در استیصالشان بر همه مکشوف . الیوم اطاعت
آن برادران غیور و مدد مالی و جانی واستعدا
ر سایدن بایشان منزله اطاعت مجاهدین در رکاب اقدس
نبوی صلوات الله علیه است . همت کنید و غیرت دینی
حدود را ظاهر و اسلام را نصرت نماید انشاء الله تعالی
عباده المازندرانی - محمد کاظم الخراسانی - محمد حسین
نجیل میرزا خلیل طهرانی

تلاکقات و وتر واجب بایران

(۲۸ شوال - ۱۳ نومبر)

بموجب تاگرافیکه از طهران به (طمس) لندن
رسیده بنار اخبار موقه اوضاع جنوبی ممالک ایران
خلی خطنانک است . تمام معابر که عبور قوافل می شود
در کلیه ممالک جنوبی ایران مسدود است . و عبور
سرور مال التجاره هندیک دفعه موقوف یا در بناد .
یا در شهر شیراز محجر است

رنجی از جرات روسی در لایحه خود حملات
شدید بر (کرنه لیا کوف) روسی رئیس بریگاد قزاق
طهران می نمایند

دبروز نمایندگان روس وانگلیس شاه را ملاقات کرده
کاملاً سبقت نمودند در قبول نمودن قوانین مشروطیت

حکم قطعی حجج الاسلام نجف اشرف

در حرمت دادن مالیات بکاشتگان محمد علی میرزا

(بموم ارایان)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

بموم ملت ایران حکم خدا را اعلام میداریم
الیوم همت در دفع این سفک حیار و دفع از قوس
و امراض و اموال مسلمین از اهم و احیات و دادن
طالبات بکاشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد
در استحکام واستقرار مشروطیت منزله جهاد در رکاب
امام زمان ارواحنا فداء و موتی مخالفت و مساعه
منزله خذلان و عماره با آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه است . افاضه المسلمین من ذلک انشاء الله تعالی

الاحقر عباده المازندرانی - الاحقر محمد کاظم الخراسانی
الاحقر مجل المرحوم الحاج میرزا خلیل
ایضاً

حکم قطعی حضرات آیات الله در وجوب خلع

(محمد علی میرزا از ملطنت ایران)

الیوم دفع این سفک ظلم و دفع از فیه مسلمین
از اهم و احیات است . عباله حساب حجة الاسلام
تبریز با جماعتی از علما روانه و با همت غیورانه هموم
ملت و اقتضای تکلیف خود مانم در حرکت حاضر
و خون مان از سائر شهدا رنگین تر بیت
محمد حسین الطهرانی - محمد کاظم الخراسانی - عبده المازندرانی

ایضاً

حکم قطعی حضرات آیات الله نجف

(اشرف در وجوب دفع از محمد علی میرزا)

(و تأیید او)

بموم ارایان - دفع از قوس و امراض و

(۱۹ شوال - ۱۴ نومبر)

§ عوحد تلگرافیکه از تبریز به پتربرگ رسیده سید صد قزاق باشش مراده توب در اردوگاه عین الدوله رسیده است

(۲۰ شوال - ۱۵ نومبر)

§ عوحد تلگرافی که از طهران بلند رسیده اهالی شهر بیجان آمده ، از شاه خواهش مینمایند که بوعده خود (که افتتاح پارلمان در چهاردهم نومبر بود) وفا نماید ، دولت برای مرهوب داشتن اهالی (مارشل لا - قانون جنگی) در شهر جاری نموده است

(۲۱ شوال - ۱۶ نومبر)

§ عوحد تلگرافی که از طهران بلند رسیده سرداران و قاضی مشروطه خواه ملت را در طهران گرفتار عوحد ازین رو در شهر امنیت و آرامی نمودار است

◀ حبل المتین ▶

افغانستان جنوب ایران پیش از آن است که ما بتوانیم تشریح نماییم ، همین قدر سرست باید داشت که همان نقشه که برای شمالی ایران کشیده شده بعینه همان کرده را در جنوب هم بچینند ، نهایت این که آن بوسی و این بطریق است ولی در یک نقطه هر دوی این نقشه کشیده شده است حالا ما مدرك پلنگی داشته باشیم دخل بمطلب ندارد مثلا از جنسی این طرف روسها دست و پای خود را در جنوب جمع می نمایند چنانچه چند سال است روسها نمایندگان مخصوص در خلیج فارس و جنرال فونسل در بوشهر داشتند ، بتاریک يك يك مأمورین خود را طلب نموده مغرب بهان جاتی که عبارت از وکالت باشد در جنوب قنات خواهند نمود ، گمان می رود که مغرب بشنیم جنرال فونسل گری انگلیس هم در خراسان تبدیل بیک مأموریت کوچکی شده ، اینها همه نکات سیاسی است که هنوز ما باید فهمیم

مسلم است وقتی که بنامند روس نام نگاهداری املیت و حفظ تجارت و مال و جان رطایای خویش قشون در شمال ایران وارد کنند ، بیل بکمر دولت انگلیس نخورده است که بهمان اسم اونز قشون در جنوب ایران وارد نماید ، همان قسم که انگلیسها این خطبات روس را تأیید کردند ، روسها هم آن خطبات انگلیسان را تأیید خواهند نمود ، آنوقت است که آنچه را ایرانیان با شهد ناب تناول نمی نمودند با کعب نزهت سو ران هندی ، و سر خاک قزاق روس محلق خود فرو برد ، آنوقت سید بزدی و شیخ نوی بیاید و گویند مجلس مشروع ، سلطنت مشروع (ما دین بی خواهیم مشروطه می خواهیم) ای خاک بر سر ما مسلمانان که هنوز هم این گونه خدایان را پیشوایان دین اسلام دانسته هادی خویش می بنداریم و رشته تقلید شان را بگردن انداخته ایم

الجهه اوضاع کنونی جنوب ایران بلا شبهه خیلی متعوش است ، نه تنها قافله آمد و شد می کند هیچ پستی هم سلامت ازین شهر بآن شهر نمی رسد ، این همه حکام ملتها درجه لیاقت و انجمن میدهند ، یعنی با کمال مذاقه پاکت و اخبارات را جلوگیری میکنند که میادای خبری ازین شهر بآن شهر برسد ، تف باین دولت و این مملکت داری در جنوب ایران دولت دارای هیچ گونه ذخیره جنگی نبود ، بتازگی از برکت اقدامات جناب محمود خان احتشام السلطنه رئیس دوم مجلس شورای ملی که میتوان گفت این همه آوازهها از ایشان است و ملت و دولت را احیاء نموده یکصد صندوق قورخانه و آلات حرقه از آلمان خریده و از بندر (همبرگ) حمل به جهاز آلمانی کرده وارد خلیج ساخت ، الحاق ملت در چنین موقع نمیدانم چون چنین وطن خواهی باشد ۱۱۱ (چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار)

حله حراند روسیه بر (کرنل لیاکوف) گویا برای این باشد که با آن اقدار و فرما فرمائی که دارد چرا تبریز را باین حال گذارده ، گویا نتیجه همان اعتراضات است که سید قزاق و شش مراده توب باردوی تازه عین الدوله فرستاده شده عاقبت چه شود و امر نکجا مانعی گردد هنوز معلوم نیست چرا که دولت بین الدوله وعده بود که چهار فوج بکمر او فرستد حال يك ماه گذشته که همین سید قزاق فرستاده شده است تمام این بساط برای آن است که اردوی طهران محصور تبریزان نشود

اما اصیبت دولتین روس و انگلیس بشاه در برقرار داشتن مشروطیت مسلم است که اگر در باطن و وسایان درباری شاه را پشت گرم به نمایند مظنون است که قبول شود ، ولی حرف همان است که بارها نوشته ایم ، مشروطیت از حقوق ملیه است ، ملت باید بشخصه ایفای حقوق خود نماید ، تا امروز هیچ ملتی مشروطیت سلطنت را در حایه دیگران حاصل نه نموده ، و ما هم نباید چنین تنها داشته باشیم اگر سایر ولایات صد يك اهل تبریز در احقاق حقوق خود ایستادگی می نمودند در ایفای حقوق ملی لازم بحایه دیگران نبود ، و هرگاه ملت کاملاً بی حقوق خود برده بود شیخ فضل الله و امثال آن نمیتوانستند با شتاب کاری يك مشت رجاء را جمع نموده بگویند ما مشروطه میخواهیم ، ملت خود باید بی حقوق خود برده زیرا بار ظلم رود و ره هر ملتی که حیات سیاسی خود را در حایه دیگران بنده از روی قطع و یقین بقای استقلال او هم در کف دیگران قرار خواهد گرفت اگر رجال دربار ایران مردمان با مدرك و بی غرض

هینکه مردم مأیوس شوند کار رلك دیگر کسب خواهد کرد ، گویا درباریان چنین تصور کرده اند که از احکام ملتقه حضرات آیات الله را رائل نموده اند ، و حال آنکه این خیال بسی خام است ، این احکام ماطل و باطل می ماند و اثراتشان مرکز زائل میگردند ، هر قدر انتشارش زیاد شود اثرش پیش خواهد شد ، اقدامی که مستبدین کرده فقط منحصر در آن است که نگذارند این احکام ب مردم درست برسد ، ورنه جلوگیری اثرات آن از قوه حرفی اقتداری بیرون است

وقایع نگار اداره از طهران

۱۵ رمضان

پیش از همه چیز حریت پرستان را بی خبری از یکدیگر و بی اطلاعی از سایر بلاد عقب انداخته است ، پست ادا محفوظ نیست ، یعنی قالب خطوط باز می شود ، خصوصاً آن خطوطیکه درستند ، یا گیرنده آن سرش کلامی میزند ، هیچ اخبار جز بخیلی استار وارد نمی شود ، تلگرافها ، و ترانسمی مانع از اشاعه هستند ، سم دخله با مجاز پست معاملات پلیکی را مخیره نماید ، مع ذلک از حته حته اخبارات و واقعات گوشزد سرم می شود ، بتاریکی گاهی شب نامه هم انتشار می یابد ، و از طرف شیخ فضل که نوری علماً اوراق زیاد برخلاف مشروطیت طبع شده در دست و پای مردم می اندازند ، خدمتی که شیخ نوری ، داره استبداد کرده و میکند خیلی از خطرات لیاکوف برای شاه نافع تر است ، تاکنون مانع بر دویت و هفتاد هزار تومان درین دست تنگی شاه پول توسط شیخ فضل الله باریاب رسوخ و نفوذ از ملاهای رسانیده که سرم را مستعد نمایند که در نوم اعلان تحاب ولویکه بازی باشد بگویند و تلگراف رسد و مریضه قدیم نمایند که خلاصه اش این باشد (مشروطه می خواهم) از وقتی که اعلان اخبار اغیبات شده خیلی درین راه کوشش می نمایند ، و این دستور العملی است که از ابتدا روسای درباری بشاه داده اند ، که جواب رسد مشروطیت ایران را بدون خارج حزبان راه نمیتوان داد درباریان از پیشرفت این اسرما یوس آند ، بحد وجه اول اینکه اگر بناظرین دسیسه جواب دولت بشود ، ولی ماعلی که آنها دارند ، و نظر دقیقیکه نمایندگان ایشان بکارها دارند ، نمیتوان این آفتاب را با این گل ابدود علاوه مشروطیت هم باین شنبه ناریها سانس و ساکت مخوفند شد ، و امر را بر طالیفات ظاهر خواهند کرد ، بر فرض هم خارجه ها باین شنبه ساکت شدند ، درین که املیت از دولت خواهند خواست هیچ جاسوس شنبه نیست ، و مشکلی باکمال است

بودند اندکی کلاه خویش را قاضی نموده میدانستند که امروز بقای سلطنت ایران ملوط مشروطیت است ، یعنی ترک مشروطیت عیناً ترک استقلال سلطنت است ، چه علاوه بر اینکه امروزه موقع ایران خیلی خطرناک است وضع اداره سابقه با مقتضیات تمدن امروزی منافی است ، خود استبداد سلطنت و رفتن ایران از کف ایرانیان نوم است چنانچه در همین چند ماهه آثارش نمایان است چهاردهم نومبر بر حسب اقرار الحیره شاه و اعلایکه انتشار دادند بمباد افتتاح پارلمان بود ، شاه و درباریان بقیده آنکه بچار تلگراف و یک مضبطه و جماعتی از رجاها خواهند توانست دول اجنبیه را که واسطه بین و ناصح بوده اسکات نمایند و قوه حبریه نیز ملت را از خیالات حریت باز دارند ، همیها که هیچ یک زین تدابیر مؤثر واقع نگردد ، و - فرای اجنبیه از صحت شاه باز آمده و اعتنا باین مضبطه ها کردد ، و از سخت گیری ملت چشم از محبوبه حریت پونیدد ، چنانچه از تلگراف و غیره مستفاد می شود اهلی طهران خوش و خروشی در روز مباد برز داد ، حقوق خویش را طلب کرده اند که درباریان از ابتظام حاضر ماه (مارشل لا) جاری نموده ، و هج تر اینکه همین هیجان ملی و اعلان (مارشل لا) دادن دولت زحمات بجماعه درباریان و علماء سوء را باطل نمود که سعی و دند بعالیمان بنهاسد که ملت ایران طالب مشروطیت نیست

اما (مارشل لا) که عبارت از قانون جنگی باشد در ملک و ملتی مؤثر تواند بود که قانون در او جاری باشد ، اینک بجه است که (مارشل لا) در تمام ایران جاری است ، چه دولتیان هر که را میخواستند بدون هیچ مستمسکی گرفته و میگیرند ، و بدون تقصیر و اثبات جرم هر که را خواست و یا میخواستند قتل میرسانند چنانچه مشاهدات نمایندگان دول اجنبیه و نگارشات جراند خارجه این نکته را بخوبی تصدیق می نماید در این صورت ابتدا نمیتوان تصور نمود که این (مارشل لا) رعبی تازه در قلوب ملت اندازد چه استا اگر (مارشل لا) نبود رسماً وده ، نهایت این است دوباره کرنل لیاکوف را فرمانفرمان طهران خواهند داد و بنای قتل و غارت و هدم خانه و دکا کین مردم را خواهند گذارد ، ولی باز هم از روی وثوق میگوایم و شواهد تاریخی را هم دلیل بر قول خود می آوریم سکه باین بازیها نمیتوان حقوق یک ملت را بیبال نمود و یک مملکت وسیع را ملبیه چند نفر خائنین قرار داد

حالا ابتدای کار است و درین چند ماه نیز مردم را بوجد و وعید و امید و بیم ساکت نموده بودند

تا مجلس منعقد نشود امنیت در ایران قائم گردد، چه امروز استبداد آن استطاعت را ندارد که داخله مملکت را امن کند، و پول هم نیست که بقوت داده که رعب مستبدین در قلوب مشروطیین عماره باقی ماند، لابد قاطعاً هرج و مرج مملکت بجان منتهی خواهد شد که اجانب با هم حفظ مال و جان رطایب خود در داخله ایران قشون وارد نمایند، واضح است که در آن موقع حال ایران چه خواهد بود، و ایران خود را با این ابد پشت گرم کرده اند که چون به تدابیر رسمیت سلطنت مشروطه را ابطال نمودیم، میتوانیم مصلحتی هنگفت از خارجه فرض نمود، و همین که پول در دستگاه دولت آمد با قوه قهریه میتوان رعب دولت را در قلوب ملت نگاه داشت، تا رفته رفته طبایع مانند سابق معتاد با سول استبداد شود، ولی این جا ضبط کرده، چه خزان قارون و لشکر سلم و تور نمیتواند ازین و بعد قوای استبداد را در یک زاویه از روایای عالم حفظ کند، امروز آفتاب تمدن بالا گرفته و توسعه خیالات امروزه اولاد ایران را در حریت میتوان نسبت بدیروز داد، شیر را در زنجیر آوردن سهل تر است از دهنه استبداد در دهان ملت ازین و بعد زدن، این خیالات مهمل را که درباریان در کف نشاء بی کف نهاده دارد حتی خود را درین راه میبازد، که شاید چند صباحی بمطلق الطمان حکمران باید، ولی درباریان ساسی اند که بهر قسم مبسر شود و جسی استقرار شده بین خودشان تقسیم نمایند، چنانچه سابق کردند سلطنت رفت برود، ملت تپان شد بشود، دین میبرد آنها که داشته اند، دوم چیزی که مستبدین را خیلی بریشان داشته فتوحات بی در پی تبریزیان نتایج فخور است و بزین دارد خنق و تمام آذربایجان متحد شده اردوی مشروطیین دور طهران را محاصره خواهد نمود، دربار ازین اخبار خیلی متعجب است، که میگوریند ستار خان دارای سی هزار قشون شجاع و جهل مراده توب است درین جنگ اخیر که روی هم رفته بین الدوله دوازده هزار قشون پیاده و سواره و جریک و رعبت و ایلات کار آزموده مسلح با پست و چهار مراده توب داشت و سه محله بزرگ تبریز که بالغ بر بجاه هزار قوس زن بهادر حای او بودند و جمیع ملا ناماسیک گنده تبریز در تأیید وی سی میگورند، چنان شکست یافت که آری از وی باقی ماند و دوازده مبل مجاهدین قشون دولت را عقب نمود، و از آن بدم محله شرفان و غیره هم تسلیم مشروطیین شد در ارمه توب و قورخانه و سیورسات و ذخیره زیاد غنیمت لشکر ستار خان شد، همچنان اسلام که ضرب اسلام بود خراب گردید و بی نهایت چهارگاه

که ارکان اربیه آن همه خراب کاری شناخته شده بودند فرار کردند، یک خر مستبد در تبریز نماند و مهندسین طاهر با سر ستار خان دارند بوضع جدید قلعه جنگی بسیار معتبر محکم میسازند، که هم بر شهر مسلط باشد و هم از چندین فرسخ نتواند محافظه شهر را از خنق خارجی به نماید رسیدن تلگراف این واقعات مستبدین را خیلی متعجب داشت، علناً شاه گفت که حال که کار با آنها کشید من هم نظم آذربایجان را بدولت روس و اطرواح گذارد تا به سائر بلاد ایران این مرض سرایت نه نماید، درباریان از آراسی تبریز یکدفعه مأیوس شده و تمام توجهشان بدولت روس است در عرض این هفته سه مرتبه سفیر روس با شاه خلوت کرد اگر این وضع باقی ماند باید فکر کلاه لکن کرده ازین و بعد بگویم زنده باد سیکلای دوم ولایت باد بر غریب شریعت چند بوم قبل که خبر فتوحات تبریز به طهران رسید هنگام غریبی در دربار شد همه ساکت بودند جز امیر ساد که قاضی های بی عرضی وی ناموسی بین الدوله و سپه دار میداد که اینها دشمن شاه هستند، اینها همدا فرار کرده اند، اینها میخواهند مرا ذلیل کنند، و چه و چه و چه، فوراً بین الدوله و سپه دار که دست قدرت ستارخان آنها را مخلوع کرده بود امیر بهادر هم معزول ساخت، بدون اینکه شاه مطلع بشود تلگرافاً آنها را عزل کرد گویا سپس شاه حکم داد و زرا مشوره هوده صلاح دیدند که بین الدوله منسوب باشد لذا پس از تلگراف عزل که امیر بهادر زده بود دوباره او را منسوب داشته و امر کرده اند که هر قدر ممکن است اردوی منتشره را یک منزلی تبریز جمع نموده چهار فوج دیگر هم بکنک او خواهند فرستاد و با تبریزها از در صلح و سلم باشد تا فوای او کامل شود در عرض این هفته صد سوار و پیاده هم نتوانسته اند به تبریز روانه نمایند، و ورودت هوا نیز طاع است از حرکت دادن اردو بطرف تبریز و عذر سرما برده بروی کلردولتیان انداخته و دره بی پولی دستگاه دولت طبیباً مانع است که صد فرسوار و پیاده بجانب تبریز سوق دهند بالجله فتوحات تبریزان مستبدین را خیلی مأیوس ساخته ستار خان در دربار دولت يك عظمت و رعب پیدا کرده که از استماع نام وی بدسهايشان لرزه می آید، و برای مستور داشتن نام او خیلی کوشانند، چیزی که بتسازگی آتش دل مستبدین و درباریان زده این است که در یکی از شب نامه ها فتوحات جدید تبریزان را شرح نوشته ستارخان را خیلی با کاتب بلند یاد نمود، و مشروطیین از وجود وی امیدوار با داده بود، با این همه مستبدین که توجه عالی درباریان هستند

از خیالات فاسده باز نیامده سامی اند که به ناپایندگی که ملت مشروطه میخواهد حتی بر جاله ها پول میدهند ، و مشروطین بدین عنیده و سلیقه میخندند ، که اگر چنین است این جنگ ها چیست ؟ این خوزریها برای چه ؟ این نا امنی و این بد انطیاسی و مرج و مرج مملکت چیست ؟ اگر مشروطه میخواهند چه میخواهند ، بیک مضبطه دوست کردن و از جماعت بجز و رشوه دستخط گرفتن و چهار تلگراف جمول از بلاد صادر کردن و چند نفر ملائمتی را بی پول با خود متحد کردن که مکالمات بیک ملت را مسلم نخواهد داشت ، این همه مردم که ملتجی سفارتخانه و فونساخانه های خارجه شده و می شوند اگر مشروطه نمی خواهند چه میخواهند ؟ حرف این است که مستبدین بهمان نقشه که روسیان در باری آنها داده دارند حرکت میکنند ، و تمام تکیه شان هم بروس است و پس ، انگلیسها هم این نکته را خوب دانسته و از اول میدادند ولی صلاح خود را فقط درین میدانند که همین قدر که روسها ولو به زبان هم باشد بگویند ما تصرف در امور داخله ایران می نمایم قناعت نمایند

انگلیسها گویا ملتفت نمی شوند که رسوخ و فوذشان در ایران رفته و باقی مانده هم دارد می رود ، و روزی بیاید که کف افسوس ساینند و سودی نیابند

سومین امری که مورث یأس مستبدین گردیده احکام حجج اسلامیه عنیات طالبات است ، شاه و اطرافهای شاه خلیل سامی اند که احکام حجج اشاعت نشود ، ولی جسته جسته دارد احکام آنها بگوش مردم میرسد ، اثر آن احکام بر مشروطین تا چه اندازه میباشد هنوز نمیتوانم اظهار کرد ، ولی این قدر بر مستبدین اثر کرده است که حالا دیگر میگویند مشروطه مشروع نیست ، حالا مشروعه باز بر ترک کرده قولشان این است که مشروطه موافق با مزاج مملکت نیست ، مشروطه در ایران مورث فساد است ، ملت ایران خود شان خواستگار مشروطه نیستند ، یعنی تغییر ملک داده اند ، و زرا خصوصا مشیرالسلطنه بعد از احکام حجج خلیل بر آنیه خود زبیده اند ، مشیرالسلطنه خود را قدس مآب جلوه داد ، خلیل عرض دارد از اینکه او را مقدس بگویند ، بعد از رسیدن احکام حضرات آقایان

نجف اشرف چون خلیل برگ قدس وزیر اعظم بر خورد در کار خویش در ماند ، نه از ریاست میتوانست گذشت ، و نه از قدس مآبی میخواهد دست بردار شود ولی سقیه نگارنده خلیل متقلب است نه شاه برستی دارد نه بدین داری ، فقط نقش قرانی را خوب می شناسد منافق است بی عدیل در بر هم زدن مجلس عالی الملک او بوده تشریح این امر باید تا موقع خود

هرگاه دستگاه استبداد از خلیل محفوظ شد بیک ساعت مشیرالسلطنه را روی کار باقی نخواهند گذارد ، بین او و امیر بهادر چند نوبت در دربار کار بعثت و لگد کشیده ، تعارفشان بیکدیگر دشنام است ، طرفداران امیر بهادر در دربار خلیل پیش از مشیرالسلطنه است بالجمله بعد از رسیدن بعضی احکام حضرات آیات الهه نجف اشرف مشیرالسلطنه عریضه محضور شاه عرض کرد و در هزار برده استغنا حواست و فقط عرضش بازار گرمی بود مع فایده فوری پشیمان شد ، از خوف اینکه مبادا قبول شود خودش دوان دوان در دربار رفته عریضه خویش را باز گرفت ، این سبک تنزی خلیل میدان امیر بهادر داد و چند دشنامهای آب نکشیده باو داد ،

در دربار شهرت دارد که خطی هم بمحضرات آیات الهه در نجف اشرف از روی مذاق نوشته از حرکات شاه تبری جسته ، پایه مسلمانان خود را قائم گذارده است گویا خط را فرستاده ولی سوادش در دربار دست دشمنانش آمده دو نفر در دربار با یکدیگر خوب نیست ، و شاه ملت های تماق را از همه دارد ، بی بولی روزگار درباریان را سپاه کرده ، هر چه از جواهرات و شخصی توانسته جلوه دهند در رنگ روسی رهن گذارده ، کره معروف را خواستند رهن بگذارند کسی ننگرات ، تمام درباریان یقین دارند این اوضاع دوام ندارد ولی چند روزه فرصت را هم غنیمت می شمارند ، جشن خلته سوراتی شاه برای پسر خود فراهم کرد ، چند هزار نوطان پیش کش یافت در تقسیمش چند روز در دربار مناقشه بود آخر لیاکوف غالب آمده بتزاق داده شد ، بتارکی از جانب (جمعیت اتحاد ایرانیان) دو خط یکی بشاه و دیگری بامرا و وزرا رسیده مزید بر تشویش شان گردیده است سواد آن خطوط بموجب ذیل است

خط جمعیت اتحاد و ترقی ایرانیان بشاه

حضور ما کفایت مقام ملی سلطنت

رابطه میان پادشاه و رعیت را که مهر و محبت
دلهاست اولیای جاهل دربار از آغاز جلوس هاپون
پیرامی که بود و هر وسیله که توانستند گسستند

ذات خجسته را بقاعده مشروطیت مخالف، و ملت
را در نظر دولت ماضی و هر دورا بضمیمه دین اسلام
در پیشگاه ملک متمدنه ضرب تنگ مجلس اسان و بلای
آسایش دنیا حلوه دادند، مسئولیت این رسوائی را
هم اگر از درجه انصاف بچشم بی غرضی ملاحظه
شود، راجع بمقام منبیه خواهد شد که وزیرى مثل
ناصرالملك را می راند، و امیری مانند امیر بهادر را
بمشاوره میخواند، زبیه اولاد، ترتیب خانه، تنظیم
خدم، وظیفه شاه خداست اگر تصورکنند معذورنباشد
برای اصلاح این مفاسد (جمعیت اتحاد و ترقی

ایرانیان) تا چندی قبل مشغول تهیه اسباب قویه بود،
و اکنون که شاخ و برگ خود را همه جا دوآید
و تکمیل قوی نمود، با نهایت متانت شروع بکار کرده،
این نخستین بار است که آن ذات فرخجسته را بدون
واسطه بنفس بنفس از در نصیحت گستانی مینماید، که
مشروطیت اداره را چنانچه بود بدون نقطه کم و زیاد
اعاده کند، و استمال مؤثری که با شأن پادشاه شایسته
باشد بموضع این همه تحقیر درباره عموم ملت مبدول
آید، تاجر احاطه سابقه التیام یافته همگی دو ستار پادشاه
و محب خانواده سلطنت شوند اهل در این اقبال غیر
از مضار مکنون مسلم است که مانند سیل آتش از
آذربایجان و دیگر ایالات بسرعت برق و باد راه
طهران را پیش گرفته اردوی مبارک را دایره وار
احاطه خواهد کرد و برای پیشانی مجال نخواهد گذاشت

ایضاً

خط جمعیت اتحاد و ترقی ایرانیان بوزرا و امرا

رجال دولت مبان پادشاه و رعیت واسطه صلاح
و سعادتند، هرگاه در مملکتی فرضاً قانون هم نباشد
هیئت وزرا باید خویشتن را در پیشگاه وجدان و دیانت
مسئول بدانند و خیر جانین را معمول دارند
این ردایی که در محیط وزارت و اطراف شا

شب و روز بروز میکند اگر بطریق اغماض از دائره
رضا و نعمت امضای آن هیئت معظم هم خارج شمرده شود
سکوت صبیح آن جنابان را چگونه میتوان تاویل صحیح
کرد، دور نیست تکلیف عقلی خود را تجامل کرده
بیک هجوم طبعی فرمایند از دست ما چه بر می آید،
گناه این سؤال از وبال آن سکوت بزرگتر است،
اگر قانداک قوم از در تدبیر و طبقه خود را بجا
نیاورند مسلماً در مقابل گردش تقدیر بجهور خواهند
شد که دست بکار شوند (جمعیت اتحاد و ترقی ایرانیان)
که مباشر این فوه قهاره است اینک به پائی صریح
الخطار میکند که آن وجود های قابل پیش از آنکه
آثار مشنوم سکر دار های خود را بچشم سر به پیتد
بدی ما را عرض، فوت شده ما را تلافی، و موانع آسایش
عمومی را دفع نمایند، و به آن بخرن هم حالی کنند که
بدون مجلس ملی اداره حکومت سهل است زندگی
راحت نتواند کرد، اربن تاریخ تا مباد مخصوص
منتظر اقدامات طامله حضرت تعالی هستیم

نقل از روزنامه شریفه انجمن

منطقه تبریز

بحران حریت

حریت ای فرشته انجم مسر کل
ملت نحر کله سنگ پتزار در

آرتق کورون، کوکلاری شوونکه روشن ایت

سن سیز فضای پاک وطن گره بار در

سن سیز قالان محیط بشر بر مزار در

حریت . . . حریت . . . آه ای لطفه

هلوی ای فرشته ساری ای خورشید جهان

افروز ای بارقه جهالت سوز ای سعاده رحمت

ای نگهبان عدالت ای مایه حیات و شرف ایرانیان

ای ضامن بقا و استقلال قلم رو ایران . . .

آه ای آرام جار کجی و درجه حلی قربان

جلوه مستانه ات چرا با این زودی دلدادگان و مشتاقان

خود را با آتش هجران کداحتی و طاشقان بی جاره

اترا در خاک حسرت انداختی

چه شد که اکنون بنظر کم لطفی در ما

می بینی؟ کو آنه، نوازش و مهربانیهای دبروزی؟
چه شد آن عشوه های دلفریب نظریبا؟ کجا رفت
آن ساعات شادمانی و آن خنده های مسرت که از
وصل تو ما را حاصل بود؟

آه... چه زود از ما دلبر شدی؟ چه زود
قدمهای نازینت را از کلبه محقر ما بیرون نهادی؟ حالا
یکی بحکم تقد بای در این کلبه محقر یعنی در وطن
بدبخت ما بگذار، و بین که بعد از تو وطن ما چه
طور صورت یک مانسرات را پیدا کرده؟ و بدر و
دیوار و بام و خانه و ظاهر و باطن اش پرده های سیاه
آویخته شده؟

یک دقیقه گوش فراده و به بین که چه ناظا و اینهای
حزن آور که حقیقتاً جگر سنگرا پاره میکند عموطه
وطن سیاه پوش ما را پیچیده. و از هر گوشه یکنوع
صدای نوحه ملی و ندبه وطنی آمیخته بگریه های تلخ
و زهر آلود بسمت آسمان بلند است. از دود آسمهای
مظلومان مسلوب الحقوق ایرانی که هماره در تصاعد است
ابراهی بس تیره و غلیظ متشکل شده و شدت کثافت
وتیرهگی این ابرمترکم برمول از خود نور حایل و مانع
گردیده و فضایی مملکت را بشکل یک تلاست خا
وحشت انداخته است....

آه چه منظره برهول و وحشت ناک است...
آه! چه تماشای خا جگر شکاف و پانس
افزاست...!

(دبروز و جان وصال جان افروزی)

(امروز و چنین فراق ظلم سوزی)

(افسوس سکه در دفتر محرم ایام)

(آرا روزی نویسد این را روزی)

آه، حریت! منحیرم در این معامله طاق سوز
که با ما کردی بیوقایت بخوانم، با بخل و ثنات منسوبت
کلم، که در حلقه جهان را صرتاسر از خوان نعمت
سیر کرده و بالاخره برادران غمانی ما را هم از میوه
های لذت خود نصیه دار تمنع فرموده، بچه علت ما
بدبختان را نومید نمودی؟ حاشا! نم حاشا! ای
ای خورشید فیاض توجود محضی! بخل و ثنات را
ابتدا در وجود تو راه نیست

(هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست)

(و نه تشریف تو بر بالایی کس کوتاه نیست)

بل! ای فرشته رحمت! ای نجبه آمل ملت!
هر قصوری که هست در خود ماست. ورنه همین
حالات را هم بیلم که در بالای سر این ملت برهائی
خون آلود خود را هم میزن و بین همبکلی که باک
طوری خود را در پیشانی افتخار اینباشستان حریت
جای دهی و تعبیر صوب در حالت (تورف) داری
جناب هم میزن.

فقط افسوس! هزار افسوس! سکه آتشی که
مستبدین مشتمل نموده اند شراره و طیب طلوسوزش
بآن برهائی لطیف و نازنین برخورده نمی گذارد که
در شبنمگاه خویشتن قرار گیری.

آه... ای حریت: ای فرشته رحمت الحق که
قصوری در نویست بل تمام کنهها در اشقیائی است که
این آتش را و اوصاع حاضره را فراهم آورده اند.
حالا ای حریت ای محروس زیبا! مقام تو در
این گیرودار مفاسی است که ما از آن هاما بکلمه (بهران
حریت) تعبیر میزدیم، یعنی حال تو خارج از دو شق
نیست، یا سبلاشک مظلومان این نار نمرودی را خاموش
نموده و از سر تو فضاء مملکت را حولانگاه تفتی تو
قرار خواهد داد، یا آنکه باد سموم حور و سببباد
بر اشتعال این آتش افزوده و یکباره وجود نازینت را
احاطه نموده و بکلی محو و معدومت خواهد نمود.
دور از چشم دوستان، خدا نیاورد چنین روزی را
بی چنانچه گفتم حالا در ابرانش بهران حریت

است، هنوز این چراغ الهی بکلی خاموش نشده، همین
قدر تا اندازه از روشنائی آن کاسته و برادران باحیت
و غیرت (ا) سایر ولایات را از تابش ضیائی جاذبه دار
خود محروم نموده، فعلاً در تبریز در این عموطه فدا
کاری که جیش استبداد از هر سو مسته دسته، فوج
فوج، کنیه کنیه، اعم از سوار و سرباز قره چه
دلفی، مرنده، بختیاری، شامسون، مشکین، سواره
و سرباز ماکو، سواره کرد و غیرها با توپخانه و قورخانه
استمداد کافی هجوم آور شده و یکمشت مظلومان
فلکزده را تحت فشار آورده است، در همچو تنگنای
سخت از توجه حضرت ولی عصر ارواح العالمین لاندنا
و از همت و استقامت دو قهرمان حریت و فدا کاری
سایر مجاهدین فیور اسلام که مدافعه از حقوق

مشروعاً مسلمانان بذل صحت عموده اند هنوز چراغ
حریت آقدر روشنائی میدهد که در این ظلمتخانه
بنوشتن این سطور متندر میتوانم شد ، هنوز میتوانم
بواسطه اقلام شکسته خود نه اینکه هر ایس حقه خود
را برکز برسانم بلکه فقط میتوانم در میان خود
درد ملی بنجامم

الحاقه هذه - یسی مادامیکه این قدر مساعده (ولو
طبل محدود و حزنی) حاصل است حس بشریت
اجازه سکوت و خوخی میدهد ، هنوز که قدرت نفس
کشیدن دارم نباید بالره مهر صمت و خول برب
گذاریم ، بقول شاعر عثمایی

(حکیم جلیر بلکه ده سوک لحظه سود آموزد)

در این صورت چه عیب دارد که بک نظره اجبالی
بأحوال ملالت اشغال سه ماعه خود عموده و این دوره
بدبختی را که در انشای آن از این ملت مظلوم جز آه
و این و اشک چشم و خون دل و بیتابی وزاری چیزی
دیگر بطهور رسیده و بهزار درد و مصارت این مرحله
و خیمه را پیچوده ایم ، از جلوجشم بگذرایم و به پیغم
در این مدت که گشادگی دل و بشاشت رخسار ما را
وداع کرده ، و حقه شادی و تبسم بهروزی بر ما حرام
شده ، چه خاکهای نوس و تماس بر سر ما ریخته شده ،
و چه بلاهای ما فوق طاقت ما را احاطه عموده است .
هیبت ! . . که مثل من عاجز و بیکاره بتواند
با قلم شکسته بشرح این ما جرا بردازد ، در سورتیکه
همه اهل خبره و دانشمندان متفقند در اینکه تجریر و
تصویر فضایح و حشبانه و وقوفات فجیبه که در ایندوره
سعادت (۱) در صحنه بازیگر خانه شاهی پیش انظار
طالبان گذارده شده خارج از عهده قلم هر شاعر بائیع و
هر رسام ما هر است . با این حال تشریح حق المتصور
وقوفات این دوره را بقلم مورخین منصف عصر محول
نموده و فقط در این مدام اشارتی بر ماوقع نموده
لب فرو می ندیم

چنگهای اخیره تبریز و فتوحات مشروطین

بعد از آنکه استمداد ماکو که در تحت ریاست عزت
الله خان سالار ماکونی بود با آن طرز ناموس شکنانه
که در سابق اجمالا بشرح آن برداختیم شکست یافته و
آن اردوی بزرگ که دارای سه هزار نفر از سواران

ماکو و خوی و سلما و چریک دعوات آن حوالی
(که بموجب اخبار موثوقه بیچاره ها را بسوزاندن
خانه ولایت شان تهدید کرده آورده بودند)

و بانصد نفر از اکراد عشیرت جعفر آقایی مشهور
بود در کوه و دشت پراکنده و پای فرار در پیش
گرفتند ، عزت الله خان دوسرند اقامت نموده و از سرنو
خواست که از اقبال السلطنه سردار و سایر خوانین ماکو
استمداد نموده و جوی بیچاره را دوباره بسر خود گرد
آورده بک هجوم ثانوی بشهر نماید از قراریکه شایده
میشود از اطراف برای مشارالیه از سوار و سرباز
کک رسانده اند ، اوهم از مرند حرکت کرده روز
سه شنبه هجدهم شعبان را در صوفیسان و روز بعد
بجناب شهر می آمده است

آنچه معلوم میشود این اردو در سمت غربی
شهر کنار رود خانه آبی اقامت عموده و از آنجا به
عجله (امیر حیز) که مرکز خود جناب ستار خان
سردار میباشد اتصالاً تعرض نموده و داخل محله
(دوه جی) هم اشارت موجوده محله مذکور با هم
دستی سواران رحیم خان و شجاع نظام و غیره از دو
طرف با تعرضات منمادی بمساعدین (امیر حیز) را
آسوده نگذازند

حضرت والا عین الدوله و جناب سپهدار هم منتظر
فرصتی هستند که در وفق مناسبت کار خود شانرا به
بلند ، همه مطمع نظر نامی سرکردگان قشون موجوده
تبریز همان مرکز (امیر حیز) نقطه اقامت جناب سردار
میباشد

روز پنجشنبه بیستم وقت ظهر علی النغه حضرات
از سمت (میدان گاه) و (قوری جای) و (تکیه
آقا باقر) به امیر حیز و از جمله (دلاله زن) بی بازار
و از طرف منازل های عبدالملک بسکرهای محله
خیابان هجوم آورده از دانه سکوه (عیاضی) هم
توپها را بارک علیشاهی و محله (امیر حیز) راست
نموده بنای تبر اندازی می گذاشتند هجوم در نهایت
وحشتک بود و مقاتله مخظام در افتاد ، از بالاسی ارک
علیشاهی هم توپهای ملی جواب آنها را داده تا وقت غروب
تقریباً زید برحقتاد تبر نوپ از طرفین انداخته شد
سواجین از هیچ طرف کاری از پیش نتوانستند

برند و با کم پیشی تلفات حوالی غروب عقب نشستند
در این محاربه دو نفر از مجاهد زخمدار شده‌است
مقتولین و زخمداران طرف مقابل را عدد صحیح
معلوم نیست

در طرف این هفته یکی از واقعات مهم وصول
تنگرانی است از طرف اعلیحضرت هاپوی که در جواب
تنگراف حضرت سپهدار محاربه فرموده‌اند . تنگراف
مذکور چند روزه مانعاً جوابات آن بطرز کتابچه
مخصوص نشر و نظر مطالعه کنندگان محترم خواهد
رسید . اعلیحضرت در فرمایشات خودشان اساساً حایت
اسلام را حجت قاطعه پیامات شاهانه فرموده و این
طور می‌رسانند . که (من نیتوام فقط برای حفظ
سلطنت خود رفتن دین و آئین مسلمانان را
تنگ تاریخی بگذارم) و باین واسطه بتیک معلوم
خود را می‌خواهند از پیش برده و حقیقت حال را که
مثل آفتاب واضح است در پس برده اشتباه نگه دارند
عجب تر اینست که دولتبان گمان میکنند که امروزه
مقابل شده‌اند با جمیتی که مشاعرشان محدود بیک دایره
است تنگ و تاریک ، نه از مقتضیات عصر آمارا خبری
هست و نه از عواید الحیاتی ملیت خویش اطلاعی -
می‌ت - چه قدر دور از حقیقت و تا چه پایه مهجور
از وضع امر روزی هیئت جامعه ایرانیان هستند . عجباً
میشود باور کرد که دولتبان ملتفت این یک نکته نشده
اند که امروز مقابل آنان بایک حقیقتی است بس بزرگ
که سلاطین با احتشام ظلم آنانکه در قدرت و قوت
هزاران درجه بیشتر از آنها و در غوامض سیاست و
تدابیر ملکداری مسلم جهانیان بود در مقابل آن
گردن طاعت خم کرده و نین در دادند

آیا ممکن است که مستبدین ایران تا این درجه
کور باطن بوده و ندانند که امروزه طرف شده‌اند با
قوانین مستحکم دنیا و حقوق مسلم بشره آنکه در تمام
روی زمین تمام دول و ملل خواه نحوه مجبور رعایت
فصول همان قوانین بوده و غیر از سکنه بدبخت این
خاک آهم از شامت وجود این حضرات تمامی اسانها
حقوق مذکوره را که لازم غیر مفارق زندگی مادی و
سعادت دنیوی است در دست دارند . و محکم اقتضای
بشر ایرانیان نیز ولو هر چه بوده و از هر که باشد

مانند سایر برادران بومی خود حالت حقوق بشری
خود را بسیار زود تملک خواهند نمود . . .

حفظه دین و آئین مسلمانان . . . چه خوش جمله
است که هر شونده مسلمان ناچار است از اینکه در حق
قاتل و قاتل آن یک حس احترام و شکر آن در قلب
خود مشاهده کند . و علاوه بر این

هر مومن ، هر مسلم ، هر مشرع بشریت اسلام را
در هر مورد مشمول این جمله دیندارانه حسب الاسلامیه
البته از واجبات است ، ولی باید دانست که امر محافظه
اسلام ابتکار واجب که رضای خدا و خوشنودی پشمیر
(ص) و رفاه حال مسلمین و هزاران حسنه دیگر که در
نحت این جمله است . نهایت آن بجه شکل و چه نحو باید
بنشود

(آه - وا محمداه - وا اسلاماه)

و احیفاء ، کسی نیست که پایه سر بر اعلی را بوسه
داده و مرض نماید که اعلیحضرت آ ، بس است با این قبیل
سخنان زخم دل ایرانیان تبه روزگار را نملک تازه
پاشیده و تا این درجه آن بیچارگان را عمیق فرماید
ای حامی اسلام . ۱ . هنوز با خون ریاک جوانان
عدالت طلب اسلامی در دیوار پای نحت پیرامین
خونین در بر دارد .

هنوز انقاصات مسجد سیه سالار آن اولین جامع
مملکت اسلام با آر منظره دل خراش در پیش چشم
تیمی ملل خارجه ، ناله های خود را در قیاب - وابع
سی سکرور مسلمانان روی زمین در پیچیده

هنوز البسه قاهره زنان مسلمین که نوامیس خاق
میباشند در راسته ها و بازار های طهران با آن
کلمات که نوشتن آنرا حیثیت اوراق ملی اجازه نمیدهد
در میدان مزایده و حراج .

هنوز اوراق پریشان کلام آبی احدی الثقاین که
از کله قزاقان بساخوف روسی در دست بچه گان
مدارس طهران باره باره شده است آفته بخاک خون
آلود در توجه های طهران بین .

هنوز آیات قرانی و کتبه های در و دیوار مسجد
سبه سالار در زیر سم اسبان قزاقها بدل بگرد و
خیار و در حالت صعود قدسیان ظلم بالا را در ضجه
و این میدارد

ای نگهبان دین و آیین مسلمانان .. استغواهای
دره واضح اسلام را بعد دو سال از قبر در آوردن
و آتش زدن و سوزندن و عالی دین و رؤسای
عزالت طلبان را بعد از شکستن سرو صورت با محاسن
خون آلود طرد و تبعید نمودن و آنکس کلمه مقدس
اسلام را بر زبان آوردن ۱۱۹

وای بر مسلمانان - داد از این مسلمانان

پادشاهان ، بسط این حقایق را مجال تنگ است ، چه
حضرت والا عین الدوله باینده ممتازت عجمه قتل و
عزت این شهر که يك حوضه معظمه اسلامی است امر
داده ، و سصد هزار فوس را اواناتوم (علاقه حرب)
در داده ، يك استقبال اعلا حضرت والا رفته و
این عکاسان - مساحت تاریخ و امبگدریم که بالاسان
فصیح در بن چشم اخلاف ملوکات و تمام دیبا
گذشته حقیقت مسلمانان شاهان را معلوم خواهد کرد

بی روز دوشنبه چهاردهم شعبان حضرت والا
عین الدوله اعلامنامه نوشته و بی و شش هزار
شهر سخته فرستاد که خلاصه مصموران تقریباً این
بود در این مدت یکماه هر چه خواستم رأیت ملوکات
را بشما اهالی رسام قبول نکردید و اوامر ما را از در
عصیان در آمده در قتل فوس و نه بیوت اصرار
وریدید تا عاقبت دولت عبور شد که شارا خطر نامی
نگریسته و تنبیه شارا باعث سلامت حال و استقبال
خود بداد ، این است که بموجب بن ورقه رسماً اعلام
مینایم ز سر دشته فردا روز سه شنبه پست و بیج نامه
چهل و هشت ساعت اگر صلاح خود را نزع نموده و
از دواتی را تسلیم نمودید هم او کرده بعد از انقضای مدت
مدکور قشون دولتی داخل شهر شده اقدامات لارمه
را در قلع و قمع و اعدام شماها بعمل خواهد آورد
آنانکه بیطرف هستند در بالاییه خاهاهی خویش
بیرقهای سفید فرشته در باع شمال و یا در مساحه
جمع شود که قشون دواتی آنها را شناخته و متعرض
نشوند و هرکس که مقابل قشون ایستاده کی نموده و یا
اسلحه در دست داشته باشد ابداً موقوف نموده و اعدام
خواهد شد

در اینجا انظار مطالعه کنندگان را بیک نکته جلب
میدانم آنانکه عورات سابقه انجمن را خوانده اند بخوبی

میدانند که در این مدت جماعت مجاهدین چندین بار
بحضرت والا بوسایط عدیده رسانیده اند که هرگاه با
این ملت مظلوم سر جنگ را دارد ما حاضریم که
خون خویش را در راه استخلاص وطن و ملت خود
بریزیم

ولی حضرت والا ملتظر قوا و استعداد بین راه
بودند و دائماً با تامل میگذرانیدند که قشون ما که و
قورخانه مرسوله از طهران برسند و جواب ملت را
بالفعل بدهند

این بود که از ورود خط اواناتوم حضرت والا
آثار امتنان بزرگ در هیئت عمومی مجاهدین و هیجان
غریبی در افراد سایر ملت بیدار گردید ، چه آنانکه
از نزدیک و با نظر دقت مانند يك مشرعی حسابات
درونی این ملت را از وحشات احوال شایسته تشریح
کرده اند میدانند که اهالی آذربایجان تا چه پایه در راه
فداکاری خویش مصر و بجه اندازه در طریق وصول
بمقصد علوی خویش ثابت هستند اگر حضرت دولتیان
ذره انصاف میداشتند بهر حال در مباحثه که آذربایجانیان
هزار بار بیشتر از این مصائب را قبول میکنند و در
بار استبداد هوا پرستان خود بین میروند ، جواب
اولیاتوم حضرت والا را بدین گونه نوشته فرستادند

حضور زندگانی حضرت مستطاب اشرف والا
شاهزاده عین الدوله دامت شوائه ، اعلام بالظام توب
مستطاب اشرف والا که منشور قتل و قتل و قتل اعدام
مسلمین اهالی دار السلطنه تبریز بود عن وصول یافت ،
بفرمائید هر چه خواستم شماها را مانواع پند و اندرز
از طریق عصیان باز داشته برآیت و مرحمت ملوکات
ایندور و متقاعد بایم نشد ، و شماها کمال تمرد دولت
را عبور کردید که بنظر مخالفت بشما نگریسته قلع و قمع
شماها مستلزم سلامت حال و استقبال خود بداند ،

ملت هم با کمال توقیر و احترام عرض میکنند ، که
مناظر قرا و مصیبت منوبه وضعه ذهای مسلمانان دیگر
طاقت این را در ماها نگذاشته که زیر بار تحمل این
رأه های شایان پادشاهی برویم ما هم هر قدر خواستیم
به تامل و تانی فریاد مظلومان خود را بگوش وجدان
حضرت والا رسانیده ایشان را درباره استیفای حقوق
ملی مایل به يك سعادت ابدی نمانیم میسر نشد ، بنابر این

در مقابل اظهارات حضرت والا جز تکرار این فرمایش حضرت فخر للمجاهدين - بيد الشهدا عليه افضل الثنا ما جوابي ندارم .

اذا كانت الابدان للموت الثبات
فقتل الفتي بالسيف في اجل

از این قبیل او تا نوسه گوش ملت بر شده . دیگر حالت پذیرائی این تهدیدات را ندارند . منتظر اقدامات فعلی هستیم .

آنکه در بحر قزم است خریق
چه تفاوت میکند ز بارانش

والسلام علی من اتبع الهدی

روزیه شبیه بیست و پنجم را اردوی ماسکو که از براگندکی شکست روز جمعه چهاردهم شعبان با التحاق سواران پس مانده دست و پای خود را جمع کرده و دوباره بازگشته در قرب آبی چائی قریه (انا خانون) را آتش زده و از قلعه و سبب آماج جراتی پیدا کرده بودند . باز از سمت غرض شهر خواستند رود خانه را گذاشت تعرض به مجاهدین امیر خیز نایند . از این طرف هم سواران اردوی باغ صاحب دیوان هم از محله شتریان هجوم آورده یگانة دوران چراغ چشم حریت پروان یعنی حضرت ستارخان سردار را از دو طرف مشغول نمودند و متصل از باغ صاحب دیوان کک میفرستادند مجاهدین غبور از یک طرف سر راه آنها را گرفته و از دو طرف هم مشغول عماره بوده و بعد از ظهر مهاجمین از هر طرف شکست یافته با تلفات بسیار عقب نشستند

شب چهار شبیه و بیست و پنجم را هم باز مرکز جناب سردار از محله شتریان هجومی آمده و باز هم کاری نتوانستند

روز پنجشنبه را که بیست و هفتم شعبان و موعد حضرت والا بود از اول صبح هیجان فوق العاده در شهر مشاهده میشد که تا کلون امثال آن دیده نشده بود . بطوریکه اهالی تمام محله جات از بزرگ و کوچک محله بجهت دست بسته اجتماع نموده در انجمن مقدس ایالتی جمع شده و نطق های مؤثر و خطبه های حزن انگیز خوانده و عهد مرهاتگی خود را در ایثار جان و ملک خویش اظهار مینمودند . بعضی کفن دو گرم

و برخی که تفنگ و سایر آلات دفاعیه داشتند با دست بی سلاح منتظر ورود قشون حضرت والا بودند که بی حفاظ جانهای خویش را در راه استقلال وطن عزیز خود باخته و مقدم اردو را پذیرائی خویشی بکنند که مادام اللهمر تاریخ ایران و باطنه صفحات استقلال آن را سر نامه و علوان رنگین از ایشان بیادگار ماند . ولی همان روز را برخلاف فرموده حضرت والا و انتظار شدید مجاهدین ملی از طرف اردو اقداماتی بظهور نرسید

ولی با دور بین بلکه با چشم غیر مسلح باسانی دیده میشد که حضرت والا توپها را بالای تپه که در جنب مسگر خودشان واقع است انظام مخصوص در پشت ماسیناها تعبیه فرموده . و از این طرف توپهای موجوده محله شتریان را هم در دامنه کوه (عینلی) در موقع مخصوصیکه بجهت کوبیدن تمام محلات شهر مناسب بود گذاشته اند

به قونسولها و نمایندگان رسمی دول خارجه نیز از طرف حضرت والا با اعلان رسمی تکلیف شده بود که از شهر خارج شوند . چه بموجب امر اعلیحضرت ملوکاه بجهت تنبیه متمردين اهالی که شهر (بومباردمان) خواهد شد مبادا صدمه و آسیبی بانها برسد

نمایندگان دول هم بعضی عدم املیت خارج و بعضی تضمین حقوق تبعه خویش را در داخل و برخی هم معاذیر دیگر پیش نهاد نموده و تلگرافا از طهران هر یکی از سفارتخانه های دولت متبوعه خویش خواستار تکلیف شده بودند .

شب جمعه بیست و هشتم در اکثر مواقع شهرزد و خورد واقع بوده و گاه گاهی هم صدای خنده رسای نوب یا (بوم) هم شنیده میشد . فقط هنگام شفق میتوان گفت شهر اندکی آسودگی را داشت .

وقتا که آفتاب روز جمعه بشکل یک سرخولف آلودی که مخصوص طلوعهای هنگام طریقت میباشد سر از کوهسار بر آورده و انظار دلسوزی و مرحمت خود را بروی عیارجانی که شب را از صداهای مریمیات جاستان نوب و تفنگ تا بحر بالرزه و اضطراب بیدار بوده و آنوقت از شدت حسنی اندکی خوابشان رپوده است بر افکنند بناگاه غرض مولانا اولین تیری

از توپهای محله شتریان سکوت موقع را برم زده و شهر را از آن خواب بوشین - هرگامی بیدار و عکس صدای آن بطور مدید و مهیب در شش حبه بلده تبریز غافلانه انگذد ، متعاقب آن تیری ، و بادك قاصه تیرسم سماع دقت هرکس را بکشودن کافی بود .

قطب بس نگذشت که صدای توپهای اردویی حضرت والا و مریدان آنها که بسمت محله طارالان ماریدن گرفت حقیقت حال را بر همه کسی هویدا کرد ، یعنی (بمباردمان) موعود حضرت والا شاهزاده عین الدوله (ولو بیست و چهار ساعت بخواب) میادرت شده .

وقوعات امروز و تفصیلات این جنگ را چنانکه بوده است اعلمه اش نوشتن ، بری صفحات تاریخ انقلاب آذربایجان و نیقه بیادگار گدا-تن ، صریح مابد اعتراف نمود که زقوه کدائ قلم شکسته این محرم عاجز بیرون است ، همین قدر طامبکه تم که هر آنچه از واقعات حربی نوشته میشود بخلاف حقیقت بوده و بطوریکه واقع است بی کم و زیاد بعرض قارئین محترم برسام وگره تصویر آرا قدرت خارق العاده یک رسامی ما هر و یک شاهری بلیغ درکار است که کایاق تاریخ جنگ امروز را در اذهان مطالعه کنندگان مراسم مابد هماغات آنکه و قوطات را خالصه یک دورور از جریان آن بروی کاغذ مبادورم این بوده است ، که بصحیح زین اخبار دست رس شده و خلاصه آن وقایع را شکاریم ، چرا که حقیقت جریان وقعه را وم وقع بدست آوردن و سقم و صحت آرا دادتن امروزه در این شهر خالی از اشکالات میباشد .

همان روز را تبریز از سه طرف با توپ کلوله ریز بود ، یکی از اردوی باغ صاحب دیوان که داراییه چندین مراد توپ باختلاف روایات میباشد دومی از دامنه کوه (عینلی) به تفصیلی که در فوق گذشت

سومی از سکنار رود خانه (اجی جانی) توپهای اردوی ماکو از این سه موقع اول طلوع آفتاب شروع کرده و بلاوقف به محلات مختلفه شهر آتش میباردند ، و تا دو ساعت بظهر مانده با سوار و سرباز اقداماتی نکرده و پورش درکار نبود ، ولی نظر بانکه دستجات

تراق و سوار را رور های قبل از باغ صاحب دیوان به محله شتریان سوق نموده بودند همه حال محله آنها محقق بود .

تا دو ساعت بظهر مانده صدای شیپور از محله شتریان اعلامت پورش داده وشجاع نظام مرندی با یاسد ضر از سواران مرندی و شاهسون وغیره بطرف سنکراهای بازار هجوم کرده و تراقها را هم از پشت بامهای بازار بجلوفرستاده قلیل جماعتی که عبارت از جهل و بجهاد ضر محافظ بازار میباشدند تعرض آغازید از سمت دیگر عده کثیری را از طرف مغازه های مجدالملک و (پل سنگی) مامور حمله بسنکراهی محله خیابان و مرکز توقف جناب باقرخان سالار عموده هنگامه جنگ را دریک قسمت شهر گرم بیاراستند .

شجاع نظام ما این جمعیت کثیره که این دفعه باطلیل و شیپور میآمدند محافظین بازار را سرگرم داشته واز طرف دیگر تمام قوای باقی مانده قشون را خواه در اردوی باغ صاحب دیوان خواه در اردوی ماسکو وغیره که از چند روز قبل دستجات آنها را درموقع مخصوص مثل محله شتریان و (قره ملک) جای داده بودند بسمت محله امیر خنر سوق دادند

قارئین محترم را معلوم است که حضرات از روز اول تمام همت خود را صرف میبایند که محله امیر خنر و جذب ستارخان سردار را که مانند کوه با برحای همت و مرانگی خود استوار نموده و از هیچگونه لطافات سپاهیان استبداد یکذره متاثر نمیکردند ، بلکه صدمه برسانند ، لی سوز آهه و باری حضرت بقبه که امام زمان هجرت فرجه تاکنون هر قدر که بدان مرکز شجاعت و غرور حمله ها پرده و مباحثات کرده اند خائباً و خامرا باز گشته و مطلقاً بانداره یک سرهونی توانسته اند که مارکان قویم آن صدمه برسانند

جای تعجب هم بیست چرا که سپاهیان استبداد بعضی از آنها باحسیات بلند بشریت متعس بوده و ملاحظاتی صائبه برادری و هموطنی را پیش نهاد خاطر خود نموده و ابدأ سر جنگ با مجاهدین ملت که در واقع و نفس الامر مد فین نوامیس خود آنها زدست برد متعرضین ناموس شکن میباشدند ندانسته و مذمها آزارا به بریدن گوش و سوطن خانه و لانه تهدید نموده و

سلاح بست شان داده و آورده اند و بعضی ما بطمع چند تومان وعده مواجب گول خورده مثل آنانکه بامید قارت خلتها و بیهای دکابن تبریز که صریحاً بر ایشان قول داده و آورده اند که این گونه اشخاص هیچوقت حرمت و جلالت را تا آن درجه نماند نیستند که خود را دم گلوله داده و بطوریکه لازم است با طرف مقابل بچنگند

قسم اعظم اردوی ماکو عبارت از دهاتیان فقیر و عیالگان بیست و پای اطراف خوی و سلماس و غیره است که هنوز خان ماکوئی آن طفل مراشیق محض اینکه سیاهی لشکر بخرج داده و با این حسن خدمت استقبال خود را در درار استبداد نوحخته ابروت تأمین نماید از آن راهیک حکومت خوی و سلماس اخیراً از طرف اقبالی الساطنة ماکوئی سپرده و است بضرع چوب و جناق و دستگیری سواران مخصوص خویش جمع کرده و یک دو خر از آن عیالگان را در قریه (سپلان) که روزهای ۱۲ و ۱۳ شعبان آتش زده و سوزانند و پناه اینکه نمیخواهند با ملت خود دعوی نمایند گوشه ایشان را بریده و در میان آن جمع پریشان گردانیده بودند پرواضح است قشونی که با این گونه رسوائ جمع شوند دیگر چه امیدی از ایشان میتوان داشت و چه طریقی از دعوی ایشان میتوان بست خصوصاً در موقعیکه مقابل شوند با جماعتی که رفیق مال و جان خود را معانه در نظر داشته و ریخته شدن خون خویش را در راه استقلال وطن احدادی و استقبال ملت خود مذموم شرف دانسته و با تمام هویت خویش ایستادگی نماید

آری همین نکته است که تا امروز اقدامات دولتیانرا عظیم گذشته و همین نکته است که روزی میتواند باعث سعادت و سیادت ایرانیان و خصوصاً آذربایجانیان بشود هر حال از مطالب دور نیفتیم اردو های بی باغ صاحب دیوان و ماکو چنانکه نوشتیم باستانی جوی که در بازار و سنگرهای محله خیابان مامور بودند و قلیلم دریاغ صاحب دیوان بجهت محافظت حضرت والا مانده بقبه آنها از چند طرف بمحله امیر خیز هجوم آوردند سواران مصیبت شاهزاده از محله شتران که اساساً چند نقطه تجاوز را دارد افراد اردو بی ماکو از طرف

(بل آبی) و قسمت دیگر از آنها از محله (قره ملک) بطوریکه میتوان گفت همان روز را محله امیر خیز از شش جهت میان آتش گلوله های این دو اردو مانده بود توپهای دامنه کوه (مبطل) و کنسار (آبی) هم محله مذکوره را آماجگاه خود ساخته و مریدیات خود را اتصالاً بدانجا میداریدند تا این محترم خود تصور فرمایند که آن روز برای اهالی تبریز چه بوم عظیمی بوده و بجهت اضطراب گذرانیدند. هرکس نتیجه کار را بشدت منظر، که نخستین خبر فیروز فتح مجاهدین باران نیم ساعت از ظهر گذشته رسید که در ساقه نبات واستقامت حسین خان رئیس مجاهدین بازار و محافظین انجمن مقدس که راستی و خودش نمونه غیرت آذربایجانی است شجاع نظام و کسانش را صدمه تنگ آمده و تا تلفات بسیار راه فرار پیش گرفته و شیوره ها را حاکم مینواختند هم از دست داده اند متعاقب آن فتوحات مجاهدین خیابان و بالاخره صرت و غلبه غیر المقول جناب سردار و گوشهالی که مهاجمین امیر خیز دادند صریح مدلل ساخت که دست حدائی برغم قوه استبداد همراه ملت است

تفریظ یا معرفی یکی از ادبای عصر

از خامه جناب ادیب یگانه آقا (مرزا علی تاجر اصفهانی)

جناب ادب لیب آقا میرزا حفر دیلمانی - به اشاد این مسمط هما دو چیز را یاد آوری کرده یکی آنکه امروز هم حکم است بطرا و سلوب قرون و طی سخن گفت و مانند قدامت پایه شعر را اند کرد. با اینکه جنم بد دور درین عصر یعنی در کشور ما همه چیز هست جز تشویق شعر و ادبیت و ترویج معارف و حکمت

دیگر آنکه نوحه خداوندان سخن و همصران محترم را از زلف و طارض نوحططان منصرف کرده و نظر ایشان را بجناب وطن معطوف نماید نشیده های وطنی گویند و مصائب مصیبت زدگان را برای وقت دلبها و از بر کردن کودکان دلبتانی بنظم آرند هانطور که وظیفه مجاهدین قوه سلاح مقابله با

دشمن دین و دولت است

کسانی هم سکه دست و زبان دارند و می‌توانند بگویند و بنویسند وظیفه و فریضشان این است که مدافعه قلی کنند ظلم دیو سیران و مظلومی همسیران را بگوش حریفان برسانند ، امید آنکه ادیب معظم بدین قدرها اکتفا نکرده گامگامی خاطر های کباب را بجرعه های گوارا حیات بخشد و صحیف جراید ملی را بدین گونه تراه های نثر و دلکش بیاریند

(علی اصفهانی)

مسقط وطنی

(وبخته قلم جناب ادیب ارباب آقا میرزا)

(جعفر دیلمانی)

افسوس که شد بوم و بر کشور ایران

از شومی جنگ و جدل داخله و بران

چون گشت نشتنگه شه کاخ شیران

افروخت یکی آتش بیداد جو نیران

(کز بودش آفاق جهان تیره شد و تار)

ساقی قضا حام بلا کرد جو لبریز

پیود به احرار وطن پروو تبریز

شه کرد بیا از سر نو قننه چنگیز

چنگیز بود است جلین سرکش و خونریز

(حاج نبود است جنین طالم و غدار)

قرین بشی کاین علم کینه برافراخت

در خاک وطن نغم بد تفرقه انداخت

شمعیر جفا بر سر احرار وطن آخت

ایران همه از قننه و شر ریز و زبرساخت

(اندیشه نکرد از بدی طاقت کار)

شه بود بجان دشمن مردمان سیاسی

بد خواه و مشروطه و قانون اساسی

چون اهل وطن دید مساوی و مواسی

برست میسان را ز در حق شناسی

(بر قتل رعایا و سلا زدی کشتار)

از نخوت و از کبر سر و کلاه برا کند

جعبت کنکاش هموی به براس کند

نیباد مهین مسجد آدینه ز جا کند

بر گردن الحیار وطن سله افکند

(آویخت خطیبان به را ز سر دار)

این شیوه بیداد که این شاه گزید است

بی برده توان گفت که بدتر ز بزید است

یا چون نخت النصر زسگ شیر مزید است

یا گوشت او را سگ دیوانه گزید است

(ورنه زجه شد این همه مردم کش و خو مخوار)

ای شاه ز فرمان بری دیو پرهیز

وز شیوه نیرنگ و ره دیو پرهیز

ور نیست بگیتی چون تو یک نیو پرهیز

کو رسم و کو سام چه شد گیو پرهیز

(پرهیز که روزی تو هم از سرگی ناچار)

اندیش که پیش از تو درین مرزکیان بود

این ملک ز هنگام مه آباد و جیسان بود

وین ناچ تو ریب سر شاهان کباب بود

سردان نبردش همه چون شیر زبان بود

(دشمن فکن وصف شکن پنه پیکار)

این ملک بجا ماند زاشکان و زاسان

کز سولت شار پیل دغان بود هراسان

اکنون که ترا نیز دست آمده آسان

کز آنکه بود کرد تو و کار تو زین سان

(نبود تو این افسر و اورنگ سزاوار)

پیش از تو بسی ناجوران بوده در این نخت

با دانش و داد و دل و دین و دهنش و نخت

در نیستی آباد کشیدند همه رخت

گیتی گذرد بر تو هم ارست و کر نخت

(و آنکه زید و بیک ری کبیر و کردار)

تو دوچه ملکی و رعایا وگ و ریش

بر ریش خود ازجه زنی این همه نیش

بچاد گری چند بود هر تو پیش

میدان که نیاید بتو این ملک هیش

(تو نیز درین دیر نمی مانی بسیار)

گیتی که بر او جان تو چون بید بلرزد

مآمی است پسرکش که بکس مهر نورد

ملکی که قنا نیست بر او هیچ نبرد

بر پادشاهان چون تو در او سکه بزر زد

(کاهرود از ایشان آری نیست پدیدار)

§ ادبش که در حکمت عدل الهی

• سودی ندهد بهر تو این افسر شاهی

§ گیم که بود ملک تو از ماه بامی

• گر زانکه بدبوان عمل نامه بیامی

(آماده پادشاهی باش ز دا دار)

§ آنانکه بزرگند هر آنمهد که بستند

• بر وعده وفا کرده و پیمان شکستند

§ در بند جفا گردن احرار نه بستند

• با نیش ستم سینه ارار نه گسستند

(الفصه ندیدند روا بهر کس آزار)

§ از ملت مشروطه طلب نخت جو برگشت

• گشتند پراکنده سوی کوه و در و دشت

§ از تو همه نیخ و ز رطایبست سروطشت

• چون هر چه شد از نیک و گردهم بگدشت

(بدون ز گذشته بگذرو آنچه بگذار)

§ هر سینه که دی خنجر بیداد تو اش گسست

• امروز توان سرهی از مهر بر او بست

§ چون چاره این درد ترا باشد در دست

• ابران شده بچار و دم باز پیش هست

(آن به که شتابی بر سرش از بی تیار)

§ دا دار که این کشور آباد ترا داد

• با دست خود آخر چه دهی خاکش بر باد

§ گر زانکه ز بیداد کرانی بسوی داد

• فر تو تزون میشود و ملک تو آباد

(دارند جهانی بزرگی تو اقرار)

§ میکوش که افراد وطن یار تو باشند

• روز غم و سختی همه غمخوار تو باشند

§ باطله هوا خواه و مددگار تو باشند

• وز هر بد و آسیب نگهدار تو باشند

(تنها تو همان رسم و ره داد نگهدار)

حکایت کافندی است که جناب ادیب یگانه

• آقا میرزا علی تاجر اصفهانی یکی از

(بزرگان نوشته است)

وجود عالی همیشه میان همکنان نوع خواهی و وطن

دوستی معروف و فکر شریف برای شهر نجریات خود

پیشینه جو یا سینه وقت بوده حالا دیگر منتظر نیستید

اسباب فراهم ، وقت مساعد ، حول و قوه خدا هم .

مردم بلاد حق سکنه دعوات هم مستعد و همگی دیده بدعان

شما دوخته اند ، این خانه مغروب مال شما است ، این

ملک منصوب میراث اجداد شما است ، شما باید آبادش

کلید و از تصرف دزد در آورده منصرف گردید .

همسایه را دل نمی سوزد بیگانه را کک میگذرد ، توقع

شما از ایشان بجا است ، اقدام آنها نباید هیچوقت

موجب توکل و سکوت باشد ، توکل بدون توبه اسباب

مدافعه سفاقت ، و سکوت درین موارد عین جهالت ،

و از هر گناه بزرگ بدتر است ، پس از قدری تأمل

خواهید فرمود که ننگ بیطرفی و اعتزال را البته بخود

نمی پسندم ، دین و دنیای خویش را برای هیچ نمیفروشم

اما چه کنم شما مستم محرم ندارم ، در مردم جوش

رفاقت می بینم ، خیر اشتباه نکنید ، شما بیستید ، آنساعتی

که شما از عجب چین قدم مردی بیرون شوید و نیت

معتول خود را به آن بیان آتشینی که دارید حلی رخصا

کلید ، خویشین را در میان اردوی فدائیان خواهید دید

که از هر طرف ستازند ، فیروز شوید ، کسی که از مشورت

غیر عقل خود را مستغنی دید جاهل است ، جاهل

مقابل تدبیر قائل عاجز و ضعیف ، از عقل و

درایتی که دارید قائل مشوید ، تثبیت جاهلان مستبدین

در مقابل تدابیر مافلان آن جناب وزن بر کاه را هم

نخواهد داشت ، بک ترس و هرس موهومی همه را

فراهم گرفت

شرط شجاعت و اصل همت خرق آن پرده بندار

است ، و این معدر از همت هم به دو سه دبهه فکر

حاصل میشود ، زمینه فکر موارد قوت مشروطه

است ، قوت مشروطه به دو قسم منقسم میشود ،

داخلی و خارجی ، قوت داخلی نیز به دو قسم است ،

مسلح و غیر مسلح ، قوت غیر مسلح افکار عمومی است ،

تأثیر افکار عمومی از اردوی حسبی قوی تر است ، تمام

فتوحات دول و کل ترقیبات مال ضرب نتیجه فکر

عمومی است ، آن سه سال قبل مجالس علما و اعیان بلاد

از حدود دبه و باغ شروع و در منتهای چشمه و نبات

ختم میشد ، صحبت سلف یابین همیشه راجع به ، آب و

گوشت و سوخت میگذشت ، اواسط ماس هم مثل خروس

بازهای میدان هم خود را صرف این میکردند ، که آیا

شیخ فضل قاسمی است یا حاجی میرزا حسن، سید علی
زیدی درکات مهم را بهتر مساحت میکند یا آخوند
رستم آبادی، سید محمد زیدی بیشتر روی منبر غش
میکند یا ملا لطف الله

ولی حالا تمام گفتگوهای خلق مکتبی مخالف آن
من طرفت راجع سیاست مملکت است، هیچ گوشه نیست
که از ضیاع تجارت و عدم امنیت و نبودن انتظام
نگویند، هیچ جبهی نیست که از بیگفایتی وزرا و کفر
اداره حاضر، صحبت نکند، گوش تا گوش ایران اهم از
مشروطه خواه و مستبد بگفتن پیدا نتواند نمود که ازین
اداره خورسند و ازین خدایگان خوشدل باشد، تعلقات
ظاهری را عمل نگذارید و نظری بسوق قلب خود کنید
همه را در بازار ارادت شریک خواهید یافت

دیوانه ترین خلق کسی است که این ریشخند ما را
بخوبش میخورد، و امیر پادر هارا بوکر صدیق خود
میداند، بوکر صدیق قلب صاف و صادق رعیت که هزار
ما جبری و اسباب جینی های احقانه مکرر و ملول شد
روی جهالت زهی بلاهت، این برش و تدبیر این اصلاح
و تعمیر اصافاً خلیل ناز شست هم میخواهد، اگر
بخوانید مفهوم افکار همومی را بهتر معلوم کنید
با یک نظر اجمالی بسمت ضرب حالی می شوید که جنگ
و آشتی و مسائل مهم سیاسی فقط با حضور آن صورت
میگیرد و بس، این لشکر کوه پیکر که هیچ فسونی قریب
مخورد و از هیچ شدنی منکسر نشود امروز قوه
غیر مسلح مشروطه است

اما قوه مسلح مشروطه که علم را متوجه خود
ساخته و آتش عجان مستبدین اداخته حسن اسلام
بنی شهر تبریز است، و بیند که تبریزبان درین چهار
ماه چه متاعی مخرج دادند صبر و متانت شان اسباب
است، اسان باید در ضیاع حق خود چون زان
ما حزمه نشیند، خلق تبریز فهمیدند که با اسفاد مجلس
ناچار دوباره منکوحه تا مردان خواهند شد، اختیار
مال و امنیت جانان از دست خواهد رفت، مرده
قیم کردند دشمن نادان را زبون نمودند، قوه مسلحه
مشروطه را بجهایان نشان دادند، اگر نظر بلند را
اندکی باریک کنید خواهید دید که این شرطه جوانه
این تندر سیار از خلق لطیف تبریز گری تا جنوب

بلوچستان همه را متحمل خواهد کرد، جنبش مردم
کرمان و خولسار را البته شنبه آید، باقی دیگر را نیز
می شلوید، تاخیر حضرات تقصیر سکوت حضرتعالی
است، که زبان را قفل و دست ها را کند بسته آید

اما قوت خارجی مشروطه - تمام مسلمان قفقاز و
ترکستان و جمیع ارمنه و گرجی ها و جوانان مکتبی
روس حامی و مقوی مشروطیت هستند، نارنجک و مهمات
میرسانند، صاحب منصب و فدائی میفرستند، در معابد
و کشت های خود مجاهدین را دعا و مستبدین را لعن
و قریب میکنند، روزنامه ها شان استثنای معدودی که
حکم معدوم را دارد کلاً همین شیوه را درید، حل
و روش مسلمان هند و مصر هم که باسرل حکومت
مشروطه پرورش یافته اند، و تأثیر روزنامه های آزاد
آنها گویا محتج بایضاح نباشد

برادران علمای ما هم که از زیر زحر و خضای
استبداد چندین ساله در آمده اند، هوا خواه و بیک
حیث فوق العاده در حرابت و رسایل مشروطیت همسایه
خود را تأیید میکنند، و افعال مستبدین را به ندی یاد
می نمایند، دولت انگلیس هم بقسی که مسبقید همین
مروج عدالت و در خشکی از همسایه شدن با روس
گریزالت، برای حفظ هندوستان بحیثیت طبیعی دارد
که از کینه غیر سنگر و استحکام درست کند، هیچ
سنگری محکمتر از مشروطیت حکومت ایران ملاحظه
نباشد، شواهد و بینات این مدارا ملاحظه اینکه از
مقصد دور نیفتیم بوقت دیگر حوالت میکنیم، همینقدر
باید یقین کرد که دول فرنگ عموماً برای همراهِ
آسایش دنیا و دولت انگلیس خصوصاً محض حفظ
منافع ملت خود و وقایع تجارت و حاکمیت هندوستان
طالب تشکیل مجلس ما هستند، علاوه بر تمام این
قوت های حسی یک قوت معنوی دیگر هست،
و آن عبارت است از فتاوی علمای اعلام عتبات، تأثیر
اواسر ایشان محتاج به بیان و تقریر نیست، هر مسلمان
دیانتاً احکام رؤسای روحانی را مجبور است در عهده
شناهد و نکار بندد، دین خدا و فتاوی حجج اسلام
اطاعت سپاه مشروطه را واجب و اطاعت مستبدین را
حرام کرد، آفت متدی که شاید و دنیا نشی نخواهد
مسلمانان پروردگار و از فیض مسلمان بهره و نصیب

نخواهد یافت ، اگر حواس مبارك از اول جمع بود ازین مقدمات اجالی بخوبی معلوم طالی شد که قوت مشروطیت خلی وسیع و مستحکم و متصل دارد پیشرفت میکند ، اما قوت استبداد رو بقص و زوال میرود ، و قسی که مرض شد اکنون از شش جهة محصور قواسیم مشروطیت است ، در با زود قس واپسین را خواهد شمرد وهم بستر جنگیز خواهد شد ، جنابالی سکه داراسیم عقل سلیم و قس مستقیم حسنبند نیک پباید سکه خلاف رای تمام دنیا اقدامی نکنید ، ظلم اسلامیت این توفی که امروز از شما دارد عین توفی است که در سکنار فرات از حر بن بزید داشت ، ازین پس دیگر هر عذری که واهمه آنجناب بتراند معلوم است ، عقل مستقل خودتان نخواهد پذیرفت ، فقدان اسباب و تشراف عذر موجه نیست ، اسباب را خدا پیش از انسان خلق کرده ، انسان از انس است همه را گرد خود جمع و مانوس میبهراند ، آنکه تنها است انسان نیست وحشی و حیوان است ، جنابالی بخدمتی که تا بحال ابراز کرده اید اناسید نیاز و مسنات ظلم اناسیت هم از شما این است که در کنار قلنگاه برادران و برادر زادگان خود ساکت نه نشینید ، امید عدالتخواهان ظلم را از قابلیت ما قطع مکبید ، شریعت پاك را لکه دار و موهون اخلاف را در عناد عذاب نخواهید ، همت کنید و حضرت مصطفی را از صفای دیانت و صفوت اسلامیت خود خوشنود فرمایید

﴿ ایضاً ﴾

﴿ قابل مذاقۀ ارباب بصیرت ﴾

همه کارهای دنیا فراهم آمدن اسباب و اجتماع اشخاص درست میشود ، اسباب بجهات فراهم می آید و جماعت به تدبیر ، منزهای روشن ، جماعت روح اسلامیت و اصل هر تثبیت است ، بیض و رحمت خدا با جماعت و دست اطاعتش مؤید جماعت است ، ظالمین برای اجرای مقاصد خود جمعیت ترتیب دادند ، پس عدالت خواهان هم برای رابع ظلم و دفع ظالم ابد جمعیت تشکیل کنند ، تشکیل جمعیت را پایه و پایه علم و عمل است ، هر انجمنی که طاری ازین اصول باشد بجای خیر موجب شرفساد میشود ، ایرانیان ازین پس رای استرداد حقوق خود باید در داخله انجمن های خفی و در خارجه انجمن های

عانی داشته باشند ، گویا کسی را بر سر این مبعثت بزرگ اعتراض و بحق باشد ، چیزی که جای گفتگوی است آست که باید نکته فوق را با کمال دقت مراعات یعنی مزیت علم و عمل همیشه منظور گردد ، اعضای يك انجمن بدون کم و زیاد مانند اعضای يك فرد باید مریض و ممرض نباشند تا مطلوب بخوبی حاصل شود ، شرط دیگر که خلی مهم بلکه از همه بزرگتر است آنست که باید در اعضای جمعیت توحید فکراشد ، شاید جمعیتی پیدا شود که مزیت عامی ندارد ، ولی چون فکر اعضا متفق است لهذا دوام میکند و پیش میرود ، اما انجمنی که اعضایش بلاوجه جهالت و بی درایی توحید فکر هم نداشته باشند محال است بیاید و با توب مخالف و بران نشود ، قدری دل بدهید تا واضح تر مرض کنیم در اوایل امر مشروطه ما آنکه صدی بود از منتخب و مبعوث فضیلت آنرا می دانستند چون افکار همومی بر سر يك قطعه جمع بود ، یعنی همه از عذاب ظلم دیوان و تعفن جسد گنبدیده حکومت مطنب شده یکدل و يك زبان طالب تبدیل اداره و اجبالاً جویای عدل و مساوات بودند همگی اقدام کردند و کار را از پیش بردند ، اما همینکه بعضی دیدند مسندها بر چیده و دکاها بسته میشود افکار متفرق شد ،

مثلاً وقتیکه معین بوشهری دید اختیارات قاسبان

وی را در هر کارون و سواحل فارس ملت مظلوم از تصرفش خواهد گرفت ، وقتیکه شریک حنایت او فهمید که دیگر انامک و صدارتی روی کار نیست تا بوسایل تالابی جز منفعت و اجرای دنایب کند فکر و مسلک خود را مانند دیگران تغییر داد ، منتضای نجبان که داشت و شیر باکی که حورده بود حق سی کرور را فروخت و بیوض امتیاز ضرابخانه را خرید ، اصلاً چه خرید و فروشی مبارك و مبهومی ، خانه طمع خراب ، غم ضرابخانه و تقرب بدیوان چشم و گوش دل را کر و کور میکند ، و ملتفت نمی شود که دست انتقام طبیعت خلی دراز و قوی است ، صبر میکند ولی سهر می باید جایکه انامک نای را از اندوخته های خود رطوردار نکند این گروه خان های بست تر از هر بست را نیز مسلماً خواهد گذاشت از منافع خانگاه که کرده اند منتفع شود ،

گویند میان حکومت عثمانی و شرکت راه آهن منزعه بزرگی روی داد، مسئله را طرفین بقضوت یکی از علمای علم حقوق نهمه واگذار کردند مشارالیه بذی حق بودن عثمانی حکم کرد، اظهار امتنان را بجه هزار لیره احسان ساطانی مقرر شد، ما آنکه قاضی معزی‌الیه مکات درست و حسابی نداشت نه بذرفت و گفت که این دعوی و قضوت را بنسب انسانی رأیت کردم نه بقصد مزد و جلب منفعت، قضا و بلائی اینگونه وکیل و قاضی های سیاسی بکاسه سر شا وکلای مسلمان بخورد که با غسل جمعه و ریش خضاب شده صدر مجلس نشیند، و عامی صد تومان هم از جرخ رسی بیوه زنان بلوچستان ماهیانه گرفتند، حقوق موکلین را با پایال کردید، بعنوان وکالت ملت وارد مجلس شدید، اما مروج افکار مستبدین گشتید، معاش از ایران گرفتید بوکری دولت روس را نمودید، و حالام بدون دره خجالت و اغمال توی کوجه و بازار سواره قزاق به پس و پیش خود میاند ازید،

از مطلب دور نیقیم، فرض درین بود که اگر فرضاً اعضای یک انجمنی با کثرت بیعلم ولی متحد الفکر باشند ممکن است در سیاه تجربه و قوت عقل علی خدمتی بکنند، اما بظله جهل هرگاه اختلاف افکارم ضمیمه شود، روزگارش مانند روزگار مجلس ملی طهران میشود، موجب نوبیدی دوست مایه خوشفودی دشمن، آیت محومات علامت اصملاط وطن، از بیانات پریشان فوق گویا دستگیر شد که تشکیل انجمن صحیح میان ما مردم شرق خلیلی مشکل است و با همه اشکالی که دارد مثل نازم فرض و برایی دردهای بزرگی که داریم درملک بسیار مؤثر است، وطن ما امروز در تنگنای استبداد گیر کرده روح معارف در دست بیروت جهل دولتیان دست و پا میزند، بخبری سرنسر مملکت را فرا گرفته در آذربایجان زنهای ما حیت جوانان رعای خود را به منای عدالت قربان میفرستند، جانهای عزیز را پرواه وار فدای شمع اسلامیت مینمایند، ولی مردم سایر ایالات در مقابل این همه زیادتیهای حکومت سرنسام خم کرده مشغول کار و تجارت خویش هستند، چه قدر حسن مجروح چه قدر فکر مردود، بسیار خوب این وبابیه سکوت

و طماعون جودت را چه قسم و بکدام علاج میتوان معالجه کرد؟ این سبب موجب خجایع را که دارد گلستان ایران یعنی آذربایجان را زیر و زبر میکند بچه ندیر باید فرو نشاند و جلوگیری نمود؟ تجربه قرون چند و عقل مردم دانشمند بصاحت تمام و بلاغت کلام میفرماید هر وسیله که ممکن است باید تشکیل جامع و جماعت داد، فکرهای مفشوش را صاف و بر سر یک قطه جمع کرد، خلق دیگر ایالت ها را از مدافعه تبریزیان مطلع ساخت مگر آنها هم بر سر غیرت آیند و رو بروی قتلگاه برادران خود ساکت نه نشینند، باید انجمن های خارجه بتوسط انجمنهای نهانی داخله مردم دهات و شهر را از مال و مفهوم قنای جدید حجاج عتبات با خبر کنند و ایشان راه و روش مدافعه دین و محافظه وطن را نشان دهند، باید بزبان بسیار ساده تشریح نمود که اطاعه استبداد و اصول حکومت جنگیزی آنها در عصر چهاردهم هجری محال است

فکر کهنه برسی را در هر دهکده و شهری چند نفر سبک مغز کوتاه نظر داراست، و اگر به قالب خلق مشروطه خواهند و از اداره حایله متفر، چیزی که مست مشوق ندارد، و بلائی جهل هم را جیون نرده رفیع این دو محذور از سول یگانة انجمنهای سری است، باید مواظط بلیغه امرای نظام و خوانین ایالات را پهرامی با مات دهوت و ابشاش را پیش آهنگ کاروان مجاهدین قرار دهند، چنانچه تمام موفقیات جوانان ترک هم ازین راه شد، و ثانیاً مردم نیز حق شخصی و حقوق نوعی خود را حالی کنند و بفهمانند که در تحصیل و طلب آنها نباید سکوت کرد، هراس و زردی شایع مسلمان نیست، مسلمان باید جسور و شجاع باشد، می کرور مسلمان آزاد شایسته نیست اسیر بجززار مأمورین منوی دولت روس باشند

می کرور ایرانی مستقل که استقلال را بدالیان درس داده اند روا نیست امروز تابع بولتیک همسایگان باشند، بطور میتوان شلبد که می کرور انسان با شعور مظلوم متقی درباریان ظالم و مقهور یک تن حکمنار مجنون گردند، مردم داخله را یک هول و هراس بچین فرا گرفته گمان میکنند دولت را فی الواقع قونی هست باید ایرانیان مقیمین هند و روسیه و ترکی بگوش

آنها برسانند که قدرت حکومت منحصر بجمعی بر سر و پا
ولودی های سر عله طهران است که از قون نظام
جز گرفتن مزد روزانه چیز دیگر نمیدانند. اردوی
دولتی طبله میان نمی و برای رسانیدن راحت طلبان
طهران مترس بستان است. یکی دوفوج قزاق متفرق
هم مسلم است در مقابل هجوم همی دوساعت میتواند
مقاومت کند. دولتی که سه ماه است با سپهسالاری
سه چهار هر سردار بزرگ نتوانست بجاهدین تبریز
را منهنز کند. دولتی که برای ماهیانه دو سه فوج
سراز بسفارت های دول معظله سراز فرستاده
جوهرات اندرون را بخواهد گرو بگذارد و باز موفق
نشود. دولتی که برای تهیه مصرف آشپزخانه ملتجی
به پشت پایگان و مجبور به مالی خواجه سرایان
شود نباید هیچ دیوانه او را قوی و منتدر بشمارد. قوت
پادشاه باطاعت - پناه است. و اطاعت سپاه منحصر بجزینه
پر پول. آنها که محمداکه مانند کله و زرای حلیه ما خالی
است و از اقامه شاهد و دلیل فارغ. غرض این است که
اداره حاضره مثل وجود شیره کشهای خراسان خیلی
بی بنیه شده و بیک تکان نسیم از پای درمی آید. ولی
اندکی صمت میخواهد. اهل کرمان بتصویب انجمن اباقی
خود عذر حاکم را خواسته حکم پادشاه قاصب را
نشاخند (صاحب اختیار) از کاشان برای رفیق
بکرمان بجای هزار تومان پول و بجهزار سراز طلبیده
و تا کنون نتوانسته اند از طهران تهیه بکنند. قطعاً تا
سال دیگر هم از اثر انقاس سید علی بزوی جا بجا
نتواند کرد.

اگر مردم شیراز و اصفهان هم مانند کرمان و
خوانسار پیروی از تبریزان کرده بودند و صدای
برادران غیور خود میدادند و مقتضای فتاوی حجج
عقبات بوظیفه اسلامیت عمل مینمودند هیچ قونی در
مقابل صولت خویش نمیدیدند. حالاً هم وقت تلافی
باقی است. کفاره سکوت و تنبلی را میتوانند بیک صمت
هر داه بجا آورند. و اگر خدای نخواسته پس از
شلیدن کلمات خیرخواهان و دیدن فتاوی علای اعلام
باز هم از جای نمجینند و قدم پیش نگذارند در دنیا
شرمنده و بدنام و در آخرت حضور صاحب شریعت
سرافکننده و سراسر خواهند بود (علی اصفهانی)

حاجی قابل ملاحظه ایرانیان غیور بمبئی
بموجب خطوط عدیده که از بمبئی با اداره رسیده
غیرمندان متدین و وطن پرستان نوع پرور بمبئی مصمم
شده اند که بطور خود دفتر اطاعت ماز نموده در طور
شان و لیاقت بصیبت زدگان تبریز فرستند. ازین
خطوط چشمانان روشن گردید. فقط استدعا از
ایشان این است که درین عمل خیر زاید بر این تویق
را روا ندارند. هرگاه از جگونی آذربایجان و وضع
بیوگان و ایام شوهر و بدر آشته جوانی مطلع بود
در همان ساعت اول هر اقدامی که باید فرمایند
می فرمودند چشم و چراغ ایرانیان هند غیرمندان و
صاحب زوگان و نجار و همایه بمبئی بوده و مستند و
از هر طرف چشم امید بایشان باز است

آیا با احکام منقته حضرات آیات الله برای هیچ
متدین متدیری جای تأمل باقی است ؟ عرض آگاهی عوام
تشریح می ما این که در فتاوی علماء اعلام عوام باید
فقط پیروی از فتاوی همان مجتهدی نمایند که مقلد اویند.
ولی پیروی احکام صادره از یک مجتهد جامع الشرائط
بر جمیع مسلمانان حق بر مجتهدین عظام نیز واجب است
تکرات و مراسلات حضرات آیات الله که درباره
وجوب مشروطیت سلطنت و جهاد با معاندین و مخالفین
سلطنت مشروطه کثراً من کان و حرمت دادن مالیات
و اطاعت رسانیدن مجاهدین تبریز حکم است نه فتوی. و
پیروی آن بر جمیع مجتهدین جامع الشرائط هم واجب
است تا چه رسد بعوام و مخالفت با این احکام مقدمه
مطلقاً بر هر مسلمی حرام است و هرکس انحراف ازین
احکام ورزد و یا حق الوسع والمقدرة پیروی و متابعت
ازین احکام الهی نماید. همان حکمی که در حق
مخالفین است در حق او نیز شامل خواهد بود. نه تنها
نگارنده بلکه حوزه علمیه نجف اشرف و جمیع متشرعین
از جنابان مستطابان آقای آقا سید محمد تقی شوشتزی
و آقای آقا شیخ ابوالفاسم کاشانی سلمها الله استدعا
می نمایم که افلا این حکم شرعی را حلی به عوام
نموده ذمه خویش را بری نمایند

همین قدر خدمت غیرمندان و صاحب زوگان و
نجار همزم بمبئی عرض می نمایم هر ساعتی که فرود تو
اطاعت آنها به تبریز برسد اجر و ثوابشان پیش تو